

گزارش مریم مشیر از "کوبا"

# در خیابان های شهر "هاوانا"

## کنگره خلق چین "بازار آزاد سوسیالیستی" را تصویب کرد

\* دبیر اول حزب کمونیست چین،  
رئیس جمهور این کشور شد (ص ۶)

الوطن العربی از قول فرزند آیت الله گلپایگانی :

# دیدار منتظری و گلپایگانی در قم

فرزند آیت الله منتظری : فرماده سپاه  
تهران با اتهام هواداری از آیت الله منتظری  
دستگیر شده است  
\* نوار سخنان اخیر آیت الله منتظری  
در ایران دست به دست می گردد  
(ص ۵)

## درگیری های مسلحانه در جنوب شرقی ایران

(ص ۱۲)

# راه توده

سال نو  
عزم نو

بهاران خجسته باد

دوره دوم شماره (۷) فروردین ۱۳۷۲

دومین قسمت مصاحبه نورالدین کیانوری



مانگفتیم مسلمانیم  
و اعتقاد به جمهوری  
اسلامی داریم.  
مامی گفتیم  
آزومشگربهای  
اقتصادی-اجتماعی  
امام پشیمان می کنیم

# "از انقلاب" تنها "اسلام" باقیمانده!

(اضمیمه)

ارزیابی آرومانیته آزار انتخابات جدید فرانسه

## روز "سیاه" در تاریخ پارلمان فرانسه

ج. نکامی (ص ۷)

# حریق در دو پایتخت رژیم!

ع. الهی

ایران از ۱۵ سال پیش تاکنون، در حقیقت دو پایتخت دارد: "تهران" و "قم". رژیم حاکم همان اندازه که در تهران و در جنبه مشکلات مطبوعه اقتصادی-سیاسی گرفتار آمده است و راه به جایی نمی برد، در قم نیز اسیر روحانیون است، که بی امتناء به آنچه در جهان می گذرد، بی رفته بر مطالبات سیاسی-مال خود می افزایند و هر جا که پای جکومت در همراهی با آنها سست می شود، از انبار متروکه "تفه و روایت" تیغهای بیرون کشیده و با چاشنی انتقاد از عملکرد تهران، و تهدید به انشای مسائل پشت پرده که فرار از استا درس و مشق کلاس در حوزه نبرد خود را به آن اختصاص می دهند.  
این رضع تازه کمی ندارد: بنای دو پایتخت سیاسی و ایدئولوژیک از همان روزی گذاشته شد که آیت الله خمینی برای کنترل حوزه های مطبوعه و کنترل طبای شریعت، استقرار در قم را لازم تر از حضور در تهران، تشخیص داد و پس از سپردن تهران به شاگردان و طرفدارانش نظیر دکتر بهشتی، مطهری، رفسنجانی، خاتمی و... که شورای انقلاب را اداره می کردند، خود راهی قم شد. (ص ۲)

## عصای دست

## دشمن نشویم

(ص ۲)

هدف از نوشته حاضر توضیح این نکته است، که چرا از دیدگاه مارکسیستی، و با توجه به تجربه تلخ فروپاشی "سوسیالیسم رانقا موجود"، سازمان های ملی باید استقلال خود را داشته باشند، و چه آموزش هایی از این تجربه برای حزب توده ایران، بعنوان حزب طبقه کارگر ایران از یکسو و یک جنبش ملی افروخته دمکرات از تسری دیگر ممتصر است.

## "انفجار" پس از تفاهم

ع. عیسی

در طول شب های طولانی ماه رمضان، روزه دلران بلند پایه رژیم، بر سر سفره رنگین انقلاب حکومتی نه با نبات زرد و مسطر لرسالی آقای طبیبی (حاکم خراسان) و آب گرم سساور برنجی و بزرگ حبشیه رهبر، که با زمزمه هراسناک "سرانجام لرضاع کنونی ایران" باز شد. بر سر همین سفره که کویا در آخرین روزهای ماه رمضان، انفجار چند کیلو تی-ان-تی لرسالی پاران و هسنگران دبروزی در لاهلی قلب تپین زعفرانی و شکم مرغ های ۲ کیلو و ۷۰۰ گرمی، می رخت تا نقطه پایان بر حیات بسیاری از کرده اندکان رژیم بگذارد. (ص ۲)

## رهبر حزب کمونیست شوروی انتخاب شد

(ص ۶)

## مردم اروپای شرقی از تغییرات سرخورده اند

(ص ۶)

## رکود اقتصادی در ۲۴ کشور سرمایه داری

(ص ۸)

# جایگائی افراد افساء شده "شبه ترور" رژیم در تهران

(ص ۹)

### حریق در دو پایتخت!

بقیه از صفحه ۱

## عصای دست دشمن نشویم!

(بقیه از صفحه ۱)

"راه توده" درباره حلقه فرمایشی 'سوسیالیسم واقعا موجود' تاکنون مطالب مفصودی از تحقیقات و انتشارات احزاب برادر چاپ کرده است. این حلقه را می‌توان در این نکات خلاصه کرد: ۱- درک اتوریستی و فیرواقعیتانه از شرایط موجود پس از تصاحب قدرت سیاسی و بی توجهی به مرحله رشد زیربنایی (اقتصادی-اجتماعی) در جامعه. ۲- برخورد لراده‌گراییانه به راه‌ها و امکانات رشد جامعه و امید بستن به 'تولن انسانی' صادر کردن قرار برای گذار سریع و ظفره رفتن از مراحل رشد. ۳- نقض اصل مارکسیستی نقش برخورد نظرات و تضادهای آشتی‌پذیر در رشد جامعه در دوران بعد از انقلاب، یعنی نقض اصل دمکراسی سوسیالیستی. این عوامل ضد مارکسیستی باعث شدند، تا در طول زمان، رشد جامعه متوقف شود، و در نتیجه روابط زیربنایی و ربنانی جامعه فریادند.

یکی از جوانب برخورد اتوریستی و فیرواقعیتانه، و لذا ضد مارکسیستی، به امکانات جامعه پس از پیروزی انقلاب در گذشته، درک ضد مارکسیستی از شمار لنین 'زحمتکاران و خلق‌های ستم دیده جهان متحد شوید!' است.

هیستوکی بین‌المللی نه به مفهوم مارکسیستی آن، یعنی حمایت متقابل احزاب کارگری و کشورهای سوسیالیستی و جنبش‌های آزادیبخش در کشورهای مستعمره و جهان سوم در مقابل دشمن مشترک طبقاتی، بلکه بر مبنای خواست و آزادی اتوریستی و ذهنی انقلابین و بدون توجه به شرایط و امکانات واقعا موجود و مبنی درک شد. این امر باعث شد تا عملکرد نیروهای مترقی در صحنه هیستوکی انترناسیونالیستی با مشکلات، اشتباهات و انحرافات، هم برای کشورهای سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی، و هم برای دیگر احزاب کارگری و جنبش‌های آزادیبخش همراه شود. این پدیده‌های منفی در شرایط تحریکات امپریالیستی تشدید شدند. دو جنبه منفی عمده را می‌توان برای این پدیده برشمرد:

اول- با پیروزی هر انقلاب ملی و دمکراتیک، مرزهای جغرافیایی 'لرودگاه سوسیالیسم' توسعه یافت و خط و ادامه انقلاب‌های ملی به وظیفه انترناسیونالیستی لرودگاه سوسیالیسم تبدیل شد. این لرودگاه باید بمنزله ضامن بقای آنها در صحنه سیاسی، اقتصادی و نظامی در جهان عمل می‌کرد. توسعه این مرز جغرافیایی، بهلت باز سنگین اقتصادی آن به یکی از عوامل فرسودگی اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و همچنین به یکی از علل عمده عدم توانایی آنها در سرمایه‌گذاری ضروری برای مدرنیته کردن مراکز صنعتی خود و از این طریق به مانع رشد نیروهای مولد این کشورها تبدیل شد. توقف رشد نیروهای مولد، خود به یکی از عوامل عمده عدم توانایی کشورهای سوسیالیستی در رقابت اقتصادی بین دو سیستم تبدیل گشت. سطح زندگی مردم رشد کرد و هسته‌های ناراضی مردم، که خواستار برخورداری از شرایط بهتر زندگی بودند، تشکیل و تحت تاثیر تبلیغات سرمایه‌داری تشدید شد.

لذا با جرئت می‌توان گفت، که اعلام 'ضمانت' برای ادامه حیات انقلاب‌های آزادیبخش پیروز شده توسط کشورهای سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی، برای لرودگاه سوسیالیسم از دیدگاه اقتصادی فیرواقعیتانه و اتوریستی، و با توجه به امکانات واقعی این کشورها، نشان درک غیر مارکسیستی از شمار لنین درباره هیستوکی بین‌المللی بود. این سیاست غیرمارکسیستی در مین حال وسیله‌ای شد در دست مارتین جناح‌های صنعتی-نظامی امپریالیستی، تا با استفاده تبلیغاتی از حرفه 'خطر کوریسم' و 'خطر شوروی'، سابقه تسلیحاتی را به کشورهای سوسیالیستی تحمیل کرده و بدین ترتیب بار اقتصادی سنگین دیگری را نیز به آنها تحمیل کنند. ضمناً آنها با ایجاد این جو توانستند نیروهای ترقی‌خواه را در خود این کشورها منزوی ساخته و از تاثیرگذاری آنها بر روند رشد جامعه بکاهدند.

دوم- جنبه دیگر درک غیرمارکسیستی در شمار لنین مربوط به جنبش‌های ملی مبارت برد از اشتباهات و انحرافات، که به براب رفتن استقلال این جنبش‌ها انجامید. تضمین نظامی دفاع از انقلاب‌های پیروز و ضمانت سیاسی و اقتصادی ادامه حیات و رشد آنها توسط اتحاد شوروی از قدرت ابتکار پیروز شدگان برای حفظ و گسترش پیروزی، از طریق یافتن زبان مشترک با اشرار و طبقات دیگر اجتماع، از جمله با شکست خوردگان کاست و از این طریق استفاده از امکانات اقتصادی-سیاسی آنان، بویژه در کشورهای عقب افتاده، را غیر ممکن ساخت. این نیروها با تکیه به کمک‌های کشورهای سوسیالیستی مواضعی اتخاذ کردند، که به‌لای مختلف، از جمله ترکیب طبقاتی جامعه، رشد اجتماعی و جا و مقام اشرار و شخصیت‌های ملی، قومی و مذهبی، غیر واقعبینانه و لراده‌گراییانه بود. این شیوه در عمل به از بین رفتن استقلال این جنبش‌ها انجامید و موجب شد، تا در این کشورها نسخه 'مدل برادر بزرگ' بدون کم و کاست اجرا شود. هر نوع 'دگراندیشی'، مهر انحراف خوردنی و نفی و سرکوب شد. به این ترتیب دولت‌ها و جنبش‌ها از استقلال فکری و خلاقیت محروم شدند. این درحالی بود، که آنها با برخوردی واقعبینانه به جامعه خود، انطور که نوزدهای مثبت بجزیه گذشته درجهان ازبهارا می‌آموزد، می‌توانستند در روابط با نیروهای مختلف داخل شمارها و وظائف عملی و واقعبینانه روز را بیابند و با ایجاد تفاهم‌های وسیع در سطح جامعه، وابسکراترین نیروهای جامعه را منزوی ساخته و جامعه را هدایت کنند.

لما امروز وظیفه طرندلرین سوسیالیسم علمی چیست؟ چگونه می‌توانند با سرد

به مرجع تقلید شیعه، که نه در صف مستقبلین لرودگاه مهریاد هنگام ورود لیت‌الله خبیبی به ایران- قرار داشتند و نه پس از سقوط حکومت سلطنتی و پائین کشیده شدن مجسمه‌های شاه سابق در میادین شهرهای ایران و پایان هر گونه تزیید در سرانجام نظام سلطنتی، راهی مدرسه راه در تهران شدند، تا با لیت‌الله خبیبی بیعت کنند، لبتبار یک کیلومتر از شهر قم خارج شدند تا از لر، که از نجف به پاریس - از پاریس به تهران و حالا از تهران راهی قم بود، استقبال کنند. لیت‌الله شریعت‌دلری پیشگیش و دو دیگر، محمد رضا گلپایگانی و مرحوم 'نجفی مرعشی' با فاصله با 'آقا' مفاصحه کردند و سپس همگی راهی خانه‌های خود در قم شدند، تا هر کدام بنشینند و کار خود پیش گیرند. لیت‌الله خبیبی به قم رفت تا رضایت مراجع را جلب کند و در واقع آنها را تحت کنترل خود در آورد و آن مراجع و مدرسین طرندلریشان در حوزه‌ها، وی را از تهران به قم کشادند، تا نشان دهند، از آن نوع عمامه‌های سیاه، روی سر خبیلی‌ها در قم هست و ای بسا چند متر پارچه هم بیشتر داشته باشد!

لیت‌الله خبیبی خوب می‌دانست، که موضوع 'ولایت فقیه' بزودی از در طرف طرح خواهد شد و حضور او در میانه گوژ ضروری است. او قصد داشت اصل ولایت امر را، که مورد اختلاف نظر بسیاری از مراجع تقلید بود و هست، در قانون اساسی جا بیاندازد و اطلاع داشت، که علماء در برابر سؤال شاگردانشان برای رد و یا ایجاد تردید مذهبی درباره آن، سکوت نخراندند کرد.

دولت موقت به رهبری مهندس بازرگان، که مثل تروپ فوتیال بین شوروی انقلاب در تهران و بیت خبیبی در قم پاس داده می‌شد، با همان اولین فتوای خبیبی هنگام خروج از دروازه شاه عبدالعظیم بطرف قم، نفید، که از این پس ایران دو پایتخت دارد و سنگ بنای حکومت در حکومت رسماً گذاشته شده است. دولت، که هنوز نی‌دائست چگونگی در ادارات دولتی را باز کند و دستگاه اداری لروریخته را برای اداره سلکت راه بیاندازد و نان و آب میلیون‌ها ایرانی طرندلر ساده اندیش تقسیم همه فنانم سلکت و برقراری عدالت را تأمین کند، در تفسیر حکومتی نخستین فتوای لیت‌الله خبیبی درماند و زمین گیر شد. قصه‌های شیرین مهندس بازرگان و امثال و محکش، که از ملائزرالدین خرم‌نامه می‌گرفت، و همه را به یاد قصه‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها زیر پایه کرسی در زمستان‌های پر برف می‌انداخت، کارائی نداشت! لیت‌الله خبیبی هنوز پا را از تهران بیرون نگذاشته، اعلام داشت: 'گروشت بخورده حرام است، ماهی لرزون بیرون چون نلس ندارد، حلال نیست، گروشت لرردانی چون ذبیح اسلامی شده خوردن ندارد، برق و آب خانه‌ها مجانی می‌شود و ...'

لیت‌الله خبیبی که از ملاقات‌های شبانه و هفته‌ای یکبار با لیت‌الله مقام -حتی در خانه آنها- نخست شده بود، بدبذال تروپ 'دکتر مطهری، رفزاندم قانون اساسی، که برحالی اصل- ولایت فقیه با سکوت مراجع تقلید در قانون اساسی گنجانده شده بود، و ...' خال سفارت امریکا، بقیه کار را به لیت‌الله منتظری واگذار کرد و خود به تهران بازگشت، او به تهران بازگشت، اما 'قم' همچنان بمنزله مرکز و پایتخت لیدنولرولیک حکومت اسلامی باقی ماند.

اقه جمعه، که هر چند نفرشان تقلد یکی از مراجع تقلید بودند، بین قم و مراکز قدرتشان در رفت و آمد شدند.

از کشورهای مسلمان هنجوار نیز آمدند و دم و دستگاهی در قم راه انداختند. قم ملازم بر پایتخت لیدنولرولیک حکومت اسلامی، به رایگان اسلامی نیز تبدیل شد. مرگ و تروپ جمع فقیه‌ای، از روحانیون نام و نشان دلر ایران، که هر کدام در شهرهای بزرگ ایران مانند آصفهان، مشهد، تبریز، یزد، شیراز و ... - که محل استقرارشان بود- نفوذ انکارناپذیر داشتند، در حقیقت بر اعتبار و اهمیت مذهبی-سیاسی قم بمنزله موطن مذهبی مراجع تقلید و مدرسین علوم اسلامی و مرکز تجمع روحانیون با سابقه ایران، و تربیت کننده جانشین برای از دست رفتگان، افزود!

شرح سرگذشت ۱۵ ساله قم که از یک شهر ۵۰۰ الی ۶۰۰ هزار نفره منزوی به یک شهر ۲ تا ۳ میلیون نفره و در نوع خود باندازه تهران در جوش و خروش طرلانی‌تر از آنست، که در این مطلب کوتاه، که با هدف ذکر اهمیت امروز قم و حوادث اخیر آن نوشته شده، بگنجد! اما این اشاره لازم بود تا بدانیم، چرا آتای 'خانه‌ای' این روزها هسانقدر نگران و سراسیمه لمل و انفعالات سیاسی در حوزه ریاست جمهوری، سپاه، دستگاه امنیتی، ارتش، بسیج، شورای ائمه جمعه، روحانیت مبارز، روحانیون مبارز، جلسات محرمانه لر ۵ نفره حجتیه، اتاق بازرگانی، انجمن اسلامی پر قدرت بازر و ... است که 'قم' و لمل و انفعالات گروه‌بندی‌های مشترک در آن خویش را آشفته می‌کنند. گروه‌بندی‌هایی، که با صدمه‌ها رشته پیدا و ناپیدا با مسائل سرنوشت ساز ایران، گره خورده‌اند.

لیت‌الله خبیبی بدلیل سن و سال، سابقه تدریس در حوزه علمیه قم، حضور دهها مدرس در حوزه علمیه قم، که روزگاری شاگرد او بودند، منشینی با مراجع بزرگ شیعه در نجف و قم، داشتن رساله، تسلط به لغت و فن مرجعیت، لشنائی به جنگ و گریز با مراجع از دوران جوانی تا سن و سال، که آنها نیز به درجه اجتهاد رسیده بودند، دسترسی به سابقه مذهبی-سیاسی آن مراجع و سرانجام حمایت مردم از او و نقش انکارناپذیرش در سرکرونی نظام سلطنتی و برپائی جمهوری اسلامی، دلرای آن تولن بود، که در مقابل دستگاه روحانیت سنتی ایران بايستد.

لیت‌الله خبیبی دلرای آن تولن بود، که وقتی مفتی اعظم دانشگاه الازهر مصر او را 'مجرس' اعلام داشت، در جمع طرندلرانش در خانه قدیمی حجت‌الاسلام جبارائی در بقیه در صحنه

## انفجار پس از تفاهم!

بقیه از صفحه ۱

سرانجام، بده پستان‌ها به نتیجه رسید و تصمیم گرفته شد، تا به فرمان صندوق بین‌المللی پول، که گوری رژیم را در پنجه دارد، نرخ برابری لیز و شارژ بودن آن رسماً اعلام شود.

کارشناسان دولتی، که اغلب رئیس جمهور را تا پشت دراتاق انظار بدرقه می‌کردند، اعلام برابری نرخ لیز را تنها چاره اقتصاد فلج شده و بحرانی زده رژیم تحلیل می‌کردند و هراس از انفجار قیمت‌ها و خشم مردم گریسته را ارزیابی نادرست مخالفان حکومتی. کاری شکسته اقتصاد ایران، که در کل نیز فرو نشسته، با این تصمیم چرخ‌هایش بحرکت درخواهد آمد؟ آینده بسیار نزدیک پاسخ قطعی را خواهد داد؟

در همین شب‌ها، بر سر کاهش جنجال آفرینی‌ها نیز توافق شد. این توافق تا چه وقت پایدار خواهد ماند، معلوم نیست، اما نتایج زودرس آن، بی‌جنجال برگزار شدن روز باصلاح جهانی قدس در پایان ماه رمضان بود (که خود گامی است در جهت جلب نظر اسرائیل و آمریکا) ادامه تصفیه سپاه پاسداران و ترمیم فرماندهان با سابقه و مدعی با فرماندهان مطیع و کمتر سیاسی، بکارگیری برخی از لرتشیان در سپاه پاسداران (همزمان با انتصاب فرماندهان سپاه در پست‌های اطلاعاتی ارتش) نیز از جمله توافقی‌ها بود، چرا که قبول فرماندهی صندوق بین‌المللی پول و در حقیقت پذیرش نسخه‌های اقتصادی امپریالیسم جهانی، می‌تواند پیوسته با مخالفت‌هایی در درون نیروهای مسلح رژیم همراه باشد، بریزه اگر تشدید افزایش قیمت‌ها موجب معیاش‌های خانگی‌کننده در شهرهای بزرگ ایران - پیش از همه تهران - شود و برای سرکوب آنها به عملیات یکپارچه قوای نظامی و انتظامی رژیم نیاز باشد.

از سر همین سفره، خبرها به گوش مخالفان زده‌بند پنهانی با آمریکا رسید یا نه، معلوم نیست، اما تدارک انفجار سفره انظار "ولی امر" نمی‌تواند بی‌ارتباط با این توافق‌ها باشد، چرا که آقای خامنه‌ای تاکنون با نقاب چپ پشت سر سپاه، بسیج، جهاد، خانواده شهدا و معلولین جنگ و ... سنگر گرفته بود و آنها می‌دانند، که تصمیماتی از آن دست، که صندوق بین‌المللی پول توصیه می‌کند، گامی است در جهت فشار باز هم بیشتر به همان ۷۰٪ مردم ایران، که اکنون در مرز و پشت مرز فقر زندگی را می‌گذرانند.

بیم از انفجار خشم و معیاش مردم در مواجهه مطبوعاتی "موجدی ساروجی" نماینده مجلس و رئیس کمیسیون رسیدگی به قیام مردم مشهد (۱) نهفته است. او در این مواجهه گفت: "... مسائل امنیتی در ایران خطیر شده است..." از او باید پرسید: امنیت چه کسانی؟ و برای چه اهدافی؟

جزئیات این توافق‌ها کدامند؟ برآوردن آنها زیاد به درازا نخواهد کشید، همچنان که نخستین نتایج برابری ارز خارجی با ریال در این روزها بسرعت در رسمی، که واسطه‌ها و دل‌ها حاسمی آتند، دستگاه هدایت کنبده‌اش سرمان پیشرفته فساد و دزدی و رشوه و ... دارد و اقتصادش متکی به فروش نفت و ورود کالا از خارج است، بدست آمده است. نرخ دلار تا این لحظات، که ما اطلاع داریم ۲۵ تا ۲۰ ریال، در بازار آزاد، افزایش یافته و در گوشه و کنار تهران، مردم در اعتراض به افزایش ناگهانی قیمت نان سر به طغیان برداشته‌اند.

توافق تنها بر سر قبول بندی صندوق بین‌المللی پول و تصفیه نیروهای انتظامی و آماده شدن برای سرکوب خونین مردم معترض است؟ نیروی بسیج شده برای مقابله با باصلاح یورش فرهنگی غرب، برای سرکوب یورش گریستگانی، که نان شبشان را دیگر قادر نیستند به خانه ببرند، کافی است؟ انتظار چندانی برای گرفتن پاسخ لازم نیست.

در محافل سیاسی ایرانیان مقیم آمریکا شایع است، که ابراهیم یزدی از دولت جدید آمریکا تقاضای دو ماه رقت (تا پیش از اجلاس سران هفت کشور بزرگ سرمایه‌داری) برای رژیم تهران کرده است، تا رژیم به خواست‌های آمریکا جامه عمل بپوشاند. هماهنگی با دولت یلتسین و همکاری با او در جمهوری‌های آسیای اتحاد شوروی سابق، قطع مناسبات فرصت‌طلبانه‌ای، که رژیم پنهانی با حکومت صدام حسین برقرار کرده است، قطع هرگونه ارتباط با جنبش اسلامی "حساس" در سرزمین‌های اشغالی اسرائیل، و هماهنگی با کشورهای عرب طرفدار صلح با اسرائیل، عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، تمرکز و کنترل عملیات تروریستی در خارج از کشور، فراهم شدن زمینه آزادی سیاسی طرفداران اقتصاد بازار و بریزه گرایش‌های سیاسی، که بصورت سنتی طرفدار مناسبات دوستانه با آمریکا بوده‌اند، وجود یک دستگاه نظامی و انتظامی واحد و تحت کنترل و ... از جمله خواست‌های آمریکا عنوان می‌شود، که ابراهیم یزدی فرسوط کمال خرازی نماینده رژیم در سازمان ملل متحد، بااطلاع سران رژیم در تهران رسانده است.

سفر ناگهانی و برق‌آسای وزیر امور خارجه روسیه به تهران (در لوج جنجال بر سر برکناری یلتسین، که بلافاصله پس از ترک آمریکا و ملاقات طولانی با وزیر خارجه جدید آمریکا، (آشنای دیرینه ابراهیم یزدی) صورت گرفت - حد‌اقل - بخشی از شایعات رایج در محافل سیاسی ایرانیان مقیم آمریکا را تأیید می‌کند. "کوزنوف" وزیر خارجه روسیه از جمله اعضای کابینه یلتسین است، که انگشت اتهام همکاری با محافل مه‌ویسین بین‌المللی همیشه بسوی او دراز بوده است. آیا او نقش پیام‌آور و هماهنگ کننده را بین تهران و آمریکا بازی می‌کند؟

حاصل توافقی‌های بدست آمده بر سر سفره انظارهای ماه رمضان نشان خواهد داد، که آمریکا در این مرحله از فشار خود به ایران تا چه حد مرفق بوده است؛ همچنین آمریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری نیز تا پیش از کنفرانس سران هفت کشور

&lt;&lt;&lt;

گرفتن از تجربه گذشته این سازمانها را در مسیری، که بر درستی آن یقین دارند، هدایت کنند و از گردش به راست یا چپ آنها جلوگیری کنند؟

بنظر ما، در شرایط کنونی، بیش از گذشته، انشای چهره نه چندان پنهان امپریالیسم و نقش بازدارنده آن برای تکامل جهان، اهمیت دارد. این درست همان حلقه کشنده است، که گردو خیار ناشی از فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" مانع دیدن آن است.

ما اولاً مرفعیسم امپریالیسم را با شرکت فعال و خلاق نظری و عملی در انشای سیاست نئوکولونیالیستی و نئو امپریالیستی، که بواسطه آن می‌خواهد سیطره خود را بر جهان یک قطبی شده ابدی سازد، انشاء کنیم. ثانیاً، در عین جانبداری از جنبش‌های نجات‌بخش ملی، رابطه جدی از قیومت آنها خودداری کرده و در عین حال در جهت جلوگیری از مغفلیدن آنان به دامن امپریالیسم تلاش کنیم. فقط از این طریق است، که می‌توان به محتوای واقع‌بینانه و مارکسیستی امروزی شعار لنین "زحمتکشان و خلق‌های ستمدیده جهان متحد شوید!" دست یافت و آنرا به اهرم همبستگی ملی و بین‌المللی علیه تجاوزگری و غارت امپریالیستی تبدیل ساخت.

ما وظیفه داریم تا حلقه مشترک را با سازمان‌های ملی و دمکراتیک مشترک، الزاماً اساس آن متحد شویم. بخاطر داشته باشیم، که اتحاد بر سر منافع مشترک، الزاماً وحدت سازمانی و پذیرش ایدئولوژی نیست. بمنزله مثال می‌توان اشاره به نظرات نوبل صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران کرد، که در اساس برای یک سازمان و تشکیلات ملی درست و سنجیده است، و ای بسا که از ابتدا می‌بایست پی‌گرفته می‌شد. اگر نظر جدید و اعلام شده صدر فرقه به یقین تبدیل شده باشد، باید بر اساس آن عمل کرد. ما می‌دانیم، که فرقه دمکرات آذربایجان ایران بر اساس "حزب واحد طبقه کارگر" و بر اساس ایدئولوژی واحد با حزب توده ایران وحدت کرد. اگر این وحدت براساس نظرات جدید صدر فرقه چپ روی برده است (و یا هر نوع اشتباه دیگر)، باید اصلاح شود. فرقه می‌تواند متحد حزب توده ایران باشد، همانگونه که می‌تواند متحد دیگر سازمان‌های سیاسی ایران - بر اساس شرایط مشخص - بشود، اما این اتحاد باید شکل سازمانی ویژه خود را داشته باشد. از جمله هر دو سازمان باید از دخالت در امور داخلی یکدیگر پرهیز کنند و حزب توده ایران در جستجوی راه‌های عملی برای گسترش سازمان و تشکیلات خود در آذربایجان ایران باشد.

البته در عین حال باید آنقدر هشیار بود، که تظاهر "دمکرات" بودن امپریالیسم، جنبش‌های ملی را در این یا آن کشور به کوره راه تسلیم نکشاند و آنها را به ابزار اجرای سیاست امپریالیستی تبدیل نکند.

قانون اساسی اقتصاد سرمایه‌داری دستیابی به سرد حداکثر است. این ماهیت امپریالیسم ساختاری است. امپریالیسم در شرایطی ادامه حیات می‌دهد، که دسترسی به سرد حداکثر داشته باشد.

لذا امید بستن به آنکه، در شرایط مناسب فعلی برای امپریالیسم و دسترسی به سرد حداکثر و حتی مونوپولی در جهان، این رژیم غارتگر رنوف و مهربان‌کرد و دست از خصومت با مبارزه خلق‌ها برای تحقق "حقوق ملی خلق‌ها" بردارد و به یاری "الترناتیوهای دمکراتیک" بشناید، امید بستن به سراب است! این برداشت حکایت از آشفته نگری و درماندگی تئوریک دارد. باید چشم‌ها را باز کرد و دید، که هار شدن سرمایه‌داری مونوپولی، نه تضعیف، بلکه تشدید می‌شود، نه فقط ایالات متحده آمریکا، انگلستان و دیگر کشورهای درجه دوم متروپل سرمایه‌داری، بلکه ژاپن و آلمان نیز که با بحران اقتصادی دست بگریباندند، ظرفیت ماجراجویی‌ها را ارزیابی می‌کنند. باید دید، که در همه این کشورهای متروپل و بطور چشمگیر در آلمان، تمام اهرم‌ها برای بازپس گرفتن "تورهای اجتماعی" بیهی بازنشستگی، بسیاری، بیکاری، محدود ساختن حقوق زنان، حق اولاد، حق تحصیل برای دانشجویان و همچنین محدود ساختن حقوق مهاجران سیاسی و غیره) بکار افتاده‌اند. هم اکنون از آن صحبت است، که پس از تصویب قوانین بازپس گرفتن "تورهای اجتماعی" از هر چهار نفر ساکن آلمان، یک نفر در زیر مرز فقر زندگی خواهد کرد! از این صورت امید بستن به دمکرات شدن امپریالیسم سراب نیست؟ با توجه به این ماهیت ساختاری سرمایه‌داری برای دسترسی به سرد حداکثر، هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس جهانی است، که نمی‌توان پذیرفت، ماهیت و هدف اعلام شده سرمایه‌داری پس از فروپاشی بخشی از سوسیالیسم واقعا موجود" تخفیف یافته باشد! برعکس، همه شواهد بر این حکم می‌کند، که اگر حاکمیت سرمایه‌بتراند، بدون هر نوع تردیدی حتی به دوران "سرمایه‌داری اولیه" (به دوران استعماری برای خلق‌های سراسر جهان) بازخواهد گشت! در این زمینه سردمداران ایدئولوژیک سرمایه‌داری از ضرورت برقراری "امپریالیسم نوین" و "ایجاد قیومت" بر کشورهای عقب نگه‌داشته شده سخن می‌رانند.

هدف از این توضیحات این نیست، که نیروهای ملی و دمکراتیک از وظیفه خود برای دفاع از "منافع ملی" خلق‌های خود "بدون در نظر گرفتن وابستگی طبقاتی" چشم‌پوشی کنند، و یا از امکانات موجود ایجاد شده در صحنه جهانی استفاده نکنند، بلکه تأکید بر این واقعیت است، که دسترسی به این هدف با امید به کشیدن "دست تفقد" امپریالیسم برسر این نیروها صورت نمی‌گیرد.

صحبت برسر آن نیست، که خلق‌های ستمدیده جهان نکوشند، از امکانات موجود برای بهبود شرایط زندگی خود، آزادی ملی و برخورداری از حقوق ملی و همچنین تأمین و توسعه عدالت اجتماعی برخوردار گردند، بلکه صیحت بر سر آنست، که "برخی صاحب نظران سیاسی" دچار این خوش باوری نباشند، که سیطره امپریالیسم "تضمینی" برای ایجاد شرایطی است، که یک "الترناتیو دمکراتیک" را برای خلق‌ها ممکن می‌سازد، صیحت برسر آنست، که این

بقیه در صفحه ۴

## دیدار منتظری و کلیایگانی در قم

نشریه "الوطن العربی" چاپ پاریس، که معمولاً دارای منابع خبری معتبر و شهر قم است، نوشت که آیت‌الله کلیایگانی و آیت‌الله منتظری اخیراً با یکدیگر ملاقات کرده‌اند. این نشریه، که منبع خبری خود را پسر آیت‌الله کلیایگانی اعلام کرد، همچنین نوشت، که آیت‌الله محمد رضا کلیایگانی، که بسیار است، تمایل دارد، تا پس از وی امور مربوط به کلاس‌های درس و مقلدین وی به آیت‌الله منتظری واگذار شود. ضمناً پس از حمله اربابش و افراد تحریک شده از جانب محافل از رژیم به حسینیه کنار منزل آیت‌الله منتظری، که کلاس‌های درس نامبرده در آن تشکیل می‌شده است و همچنین خانه وی، از سوی آیت‌الله کلیایگانی نامه تند و اعتراض‌آمیزی خطاب به سران رژیم نوشته شده است. معلوم نیست، که خطاب این نامه به کدام یک از مسئولین رژیم بوده است.

در هفته‌های اخیر پسر آیت‌الله کلیایگانی نقیض رابط و واسطه را بین پدر خود و آیت‌الله منتظری بدهنده داشته و اعتراض آیت‌الله صامی، داماد آیت‌الله کلیایگانی، در سر کلاس درس خود به پیرش عمال رژیم به خانه آیت‌الله منتظری، بلافاصله پس از این پیرش و اعلام تعطیل کلاس‌های درس او به این دلیل همانگونه که ما در این شماره نیز نوشته‌ایم، از دلالت مناسبات نزدیک این دو آیت‌الله به یکدیگر است. 'صامی' مضر با نفوذ شورای فقهی نگهبان قانون اساسی است.

بدون تردید، استقلال شخصیت آیت‌الله منتظری - تسلط بی‌رقیبی، که بر فقه دارد، گذشته بی‌خنده وی در حوزه‌های علمی، زندگی ساده او، آلوده نبودنش به فساد رژیم، سن و سالش، که از مرز ۷۰ گذشته است، دفاع اخیرش از استقلال حوزه از حکومت و سرانجام، شهادتی که از خود هنگام ابراز نظراتش در برابر آیت‌الله خبیبی نشان داد، مجرب‌ترین در میان طلاب حوزه‌ها... همگی از مجرمه شرایطی هستند، که آیت‌الله کلیایگانی برای اعلام جان‌شین خود روی آن حساب می‌کند. این انتخاب می‌بایستی از دید او با دورنگری نسبت به سلهای آینده باشد.

## فرمانده سپاه تهران دستگیر شد

در طول ماه رمضان، متن اظهارات آیت‌الله منتظری، که موجب بیزاری چنانچه در رژیم به خانه وی شده، در محافل مختلف دست بدست می‌گشت. در برخی محافل مذهبی از نولر سخنرانی وی یاد می‌شود، که حاوی برخی اطلاعات پشت پرده رژیم است. همچنین گفته می‌شود، که در طول استقرار افراد سپاه پاسداران و مامولان امنیتی رژیم در خانه آیت‌الله منتظری، یک تیم ویژه اسناد خانه وی را به سرمت بررسی کرده و آنچه را از تهران دستور داده بودند با خود برده‌اند.

در جریان این عملیات، تیم ویژه جستجو، بی‌وقته با تهران ارتباط تلفنی داشته و مستقیماً از مرکز دستور می‌گرفته است.

اسناد مربوط به سفر جنرال برانگیز "مک فارلن" به تهران و مذاکراتش با سران رژیم (بویژه خاتنه‌ای-رفسنجانی و احمد خبیبی) سخت مورد توجه مامولان تیم جستجو بوده است. صدها نامه و مکاتبه، که حاوی اطلاعات مربوط به مملات پشت پرده رژیم بوده، از گوشه و کنار در اختیار آیت‌الله منتظری گذاشته شده بود، از جمله دیگر اسناد مورد توجه بوده است. این اسناد عمدتاً به‌منزله دفتر آیت‌الله منتظری ضبط شده است. در تهران، این عملیات و غارت اسناد علاوه بر کنترل آیت‌الله منتظری و قطع پیرندش با دیگران، شبانه بیم رژیم از سقوط رژیم و افتادن این اسناد بدست مردم نیز ارزیابی شده است.

در دست نوشته‌هایی، که به‌منزله اظهارات اخیر آیت‌الله منتظری در ایران دست بدست می‌شود، اشاراتی بشرح زیر وجود دارد: "... در جریان کشتار زندانیان، به احمد گفتیم: تو امروز را می‌بینی و من صد سال بعد را، ... من نمی‌گویم که در زمان پینمبر و حضرت علی کار خلاف نمی‌شد اما هیچ‌وقت جرات نمی‌کردند، بگویند پینمبر و علی دستور داده است که این کارها را نکنیم. مخفیانه می‌کردند. ولی متأسفانه، الان جوری شده است که در بعضی از ارگانها و یا در زندانها تندبانی می‌شود، کارهایی می‌شود و می‌گویند نظر حضرت امام است! ... من به امام عرض کردم که آقا، شا احتمال بدهید که در ارگانهای ما ایادی داشته باشند. البته بچه‌های خوب خیلی داریم ولی احتمال بدهید که یک مناصری باشند و آنها بیایند به اینها خط بدهند. منظور اینست که منتین کارخودشان را کردند و فتنه درست کردند و من شکر خدا را بجا می‌آورم که هیچ‌وقت نه مقام می‌خواستم و نه علاقه‌ای به مقام داشتم و نه دارم. از هیچ کس و هیچ چیز هم نمی‌ترسم و وحشت ندارم... بسیاری از کسانی که تا ما می‌خواستیم فتوای امام را بگویند می‌گفتند 'خبیبی خبیبی' راه نیاندازید، حال شده‌اند حافظ انقلاب و خط می‌دهند، و بچه‌هایی که مخلص انقلابند، خیلی از آنها به بهانه‌های مختلف باید توی زندانها باشند. برایشان پرونده درست می‌کنند. خیلی‌هاشان حالا توی زندانند و آن وقت آن آقا محمد یزدی رئیس قوه قضائیه رژیم می‌گوید که اصلاً یک دانه هم زندانی سیاسی ندارم. آقای بزرگوار مردم که می‌دانند این حرفها که می‌زنید مصرف خارجی دارد ...

پسر آیت‌الله منتظری (مهندس احمد منتظری) در مسامحه خود با خبرگزاری رژیم به‌منزله نونه از دو نفر یاد می‌کند، که با اتهام طرفداری از آیت‌الله منتظری، در زندان بسر می‌برند.

"داوود کریمی" فرمانده سپاه تهران و "محسنی" فرمانده یکی از لشکرهای سپاه پاسداران (این برای نخستین بار است، که از موج تصفیه‌های رژیم در ارگانهای نظامی در این سطح و زندانی شدن فرماندهان سپاه، سخن به میان می‌آید)

بزرگ سرمایه‌داری، که قرار است با حضور یلتسین در 'توکیز' تشکیل شود، ظرفیت رژیم را برای همانگی با سیاست‌های امپریالیسم در منطقه برآورد خواهند کرد. این نکته‌ایست، که بدون تردید رژیم نیز بر آن آگاهی دارد و می‌داند، که برای جلب حمایت کامل امپریالیسم و ماندن بر سر قدرت وقت زیادی ندارد. همزمان با این توافق‌ها فشار سیاسی-تبلیغاتی برای سرعت بخشیدن به سیر رویدادها در تهران ادامه دارد. این فشارها، حتی می‌تواند با تفاهم و توصیه بخشی از حکومت باشد!

پیش از سفر 'کوزروف' به آمریکا و تهران، روزنامه 'پرلودا'، که نظرات وزارت خارجه روسیه را منعکس می‌کند، شدیدترین حمله را به سیاست جمهوری اسلامی برای صدور اسلام نوع ایران به جمهوری‌های آسیای شوری سابق را شروع کرد و ضمن متون کردم بحران اقتصادی رژیم اسلامی نوشت، که مردم جمهوری‌های آسیای شوری سابق به پسته و فرش و قرآن احتیاج ندارند، زیرا خودشان باندازه کافی دارند. آنها مواد غذائی می‌خواهند، که تهران خود نیز وارد کننده و محتاج آنست.

تلاش برای جلب حمایت امپریالیسم جهانی و بویژه آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل توسط رژیم، که پذیرفته است راه بازگشت از راهی که طی کرده وجود ندارد، در تضاد است با اندیشه و عزم راسخ بخش قابل توجهی از نیروهای آگاه و غیر مرتجع طرفدارحفظ ارزش‌های استقلال طلبانه و عدالت‌جویانه انقلاب سال ۵۷، که دیدگاه‌های آنان در روزنامه 'سلام' و اظهارات مکرر در مکرر آیت‌الله منتظری (که به‌منزله هشدار باش، از خیانت و وابستگی و حتی اجرای ماموریت ایادی آمریکا یاد می‌کند) منعکس است. این گرایش، اگر آنچنان که از مطالب روزنامه سلام برمی‌آید، به این اصل اساسی دست یافته باشد، که در صورت آزادی فعالیت سیاسی نیروهای ملی و میهن‌پرست، حلقه لازم بنظیر نجات انقلاب و گذار از این پیچ خطرناک مستحکم می‌شود و صفرو طرفداران اینگونه‌های اساسی انقلاب ۵۷ فشرده‌تر، باید اذعان داشت، که آنان به آگاهی تاریخی نزدیک شده‌اند!

آنها توان سد راه وابستگی تام و تمام ایران به آمریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری را خواهند داشت؟ ایفای نقش عظیم و تاریخی حفظ تمامیت ارضی ایران، نجات انقلاب، دست رد گذاشتن به سینه طرفداران ادامه اختناق مذهبی و کزتن چوپدست حراج از دست گردانندگان قدرت طلب حکومت موجود، از عهده آنان ساخته است؟ ماجراجویی‌ها، تا مرز خردکشی سیاسی پیش نخواهد رفت؟ آنها که معتقدند راه ملی شده در ۱۵ سال گذشته بازگشت ناپذیر است، آنقدر هست ملی دارند، که سرنوشت خود را به سرنوشت ایران گره زنند و بپذیرند، که عسر سیاسی آنان در نظام موجود بیش از ۱۵ سال نبوده است و باید حکم تاریخ را برای کناره‌گیری بپذیرند؟ این 'مجرمه'، همان تضادی است، که باید نگران سرانجام آن نیز بود.

## عضای دست دشمن - بقیه از صفحه ۲

محافل و نیروهای ملی دچار این توهم نباشند، که هدف حضور ارتش آمریکا در خلیج فارس، تامین 'حفاظت از مردم' عراق است و نه برقراری حاکمیت خود و دیکته خواست‌های فارتگرانه خود به خلق‌های منطقه و عراق (هدلی که دهها سال امپریالیسم آمریکا برای تحقق آن کوشیده است و اکنون تحت عنوان 'نظم نوین جهانی'، و بلکه ابزار سازمان ملل، عملی می‌سازد) ویژه‌گی‌ای، که از کیفیت مدرن نئوکولونیالیسم ناشی می‌گردد!

باید هوشیار بود، که 'دفاع' امپریالیسم، و در رأس آن امپریالیسم آمریکا، از 'حقوق ملی خلق‌ها'، به وسیله‌ای در دست امپریالیسم برای سازمان دادن جنگ داخلی و تجزیه کشورها تبدیل نگردد! اینکه برنامه تجزیه کشورهای کثیرالمنه 'اعلام نشده'، اما شناخته شده امپریالیسم است، نیاز به توضیح ندارد.

دفاع از حقوق ملی، آزادی و دموکراسی برای خلق‌های ایران که خواست و وظیفه همه نیروهای اپوزیسیون ضد رژیم است، می‌تواند در صورت عدم شناخت سیاست امپریالیستی و ارزیابی واقع‌بینانه اهداف آن، به اهم اصل سیاست امپریالیستی (تامین صلح) و تجزیه کشور بدل شود.

اگر هشدار به صدر فرقه دمکرات آذربایجان، که اکنون مواضع نونی را در مسامحه‌های مکرر خود با رسانه‌های خبری آمریکا اعلام می‌کند، لازم باشد، درست از همین نقطه است. مبادا که او (و یا هر سازمان دیگری) در اسارت و بردگی مانورهای سیاسی امپریالیسم باقی بمانند، که در اینصورت هم انکار ایدئولوژی و باورهای قدیمی است و هم از اعلام ملی بودن نیز چیزی مایدهشان نشده است! اگر حوادث شمال عراق - گردها و موقعیت شکننده‌ای، که در آن قرار دارند - وسوسه‌های تاریخی را موجب شده است، باید هوشیار بود و دانست که، هنوز امپریالیسم کلام آخر را بر عراق و کردهای آن کشور نزده است و امید بستن به مرزت این دشمن نابکار - حتی برای رسیدن به بخشی از حقوق ملی - تنها زینده ناپیائنی است، که قادر نیستند انبان خالی از مرزت آن را به چشم ببینند. ما گزیری از این تذکر نداریم، زیرا وقتی صدر فرقه با اشاره به گذشته‌ها و عادی بودن استفاده از هر امکان و حیاتی برای رسیدن به حقوق ملی - از جمله پشتیبانی اتحاد شوروی سابق از حکومت یکساله فرقه دمکرات در آذربایجان ایران - را مطرح می‌کند و آن را ضروری می‌داند، راه هر گونه خوش‌باری و چشم‌پوشی از کفتن حقیقت - حتی مصلحت‌اندیشانه - بسته است!

ما با همین باور است، که نسبت به ادامه سیاست‌های سازمان مجاهدین خلق ایران نیز نگرانیم. آیا زبان چرب و نرم تبلیغات دستگاه جدید حکومتی ایالات متحده آمریکا در دفاع از آنها را نیز نباید تله‌ای برای بدام انداختن و شکار آن سازمان لرزیایی کرد؟ به این موضوع در نوبتی دیگر خواهیم پرداخت.

در مرحله کنونی، برخورد به نظرات صدر فرقه دمکرات را در اولیت دیدیم.

## حریق در دو پایتخت

بقیه از صفحه ۲

شمال تهران به مسفره و کنایه بگوید: «مفتی، حرف مفت می‌زند، اما مفتی حرف نمی‌زند»  
 او وقتی ۲۶ ساعت پس از تصرف سفارت آمریکا و در آستانه بازگشت به تهران و استقرار در خانه آقای جبارانی، مشغول به درگاه و پنجره اتاق نشیمن خانانش کوئید و خطاط به آنها، که در حیاط خاناهش جمع شده بودند، گفت: «... ما این تنگ را به گجا ببریم، که همین حالا هم دست پرستی دارند و با آمریکا دارند تماس تلفنی می‌گیرند...» آیت‌الله شریعتداری و آقای مهندس بازرگان فهمیدند که بازی را باخته‌اند و باید عقب‌پنشینند.

اگر آقای خانم‌های به مجموعه دلایل بالا دلاری چنین قدرتی نیست (که به یقین نیست) باید پذیرفت که کارش با تقلید بی‌پشتوان از آیت‌الله خمینی بجائی نمی‌رسد و پایتخت دوم ایران (تم) همان اندازه برایش اهمیت دارد که تهران و ری‌دهای زیر کرکش. اگر آیت‌الله خمینی تا آخرین لحظه حیات برای رد شایعات ساخته شده در قم همان از سر برداشت، تا ثابت کند هیچ علت دلس و چکشی روی سرش نیست و با همان مرتبین سفید هینگی، وزرا و سفرای خارجه کشورهای سوسیالیستی را به حضور پذیرفت، که نایبند «پاپ» را کنار دست راستش نشاند و «پاپ» را متناک باران کرد! اگر او توان آنرا داشت، که از جنجال‌برانگیزترین چهره‌های حکومتی نظیر موسوی «خوئی‌نی‌ها»، که با اتهام و شایعات سرلیا دروغ عضویت در سازمان جوانان حزب توده ایران و یا نزدیکی پدرش به فرقه دمکرات آذربایجان بی‌وقفه زیر ضربات تبلیغاتی رادیوها و مطبوعات غرب بود، تا پایان عمر، تا حد سپردن بزرگترین مسئولیت‌های حکومتی حمایت کند، آقای خانم‌های تون حمایت از حجت‌الاسلام «حجتی کرمانی» را هم پس از تکیه زدن بر کرسی ولایت امری نداشت. او، که در تمجید از مرقی بودن و اهل علم و هنر بودن خانم‌های قلم را با جوهر چاپلوسی در روزنامه اطلاعات بکار انداخته بود، وقتی شجره‌نامه‌اش را در قم منتشر کردند، به اشاره صاحب آن علم و هنر آدمایی (خانم‌های) ماست‌ها را کیسه کرد و رفت یک گوشه‌ای نشست، تا شاهد شمشیر زدن آن حجت‌الاسلام مرقی دیروز و رهبر امروزی در صف مدافعین دفع یورش فرهنگی غرب باشد!

در آن شجره‌نامه از جمله اشاره کرده بودند که «حجتی کرمانی» زرتشی‌زاده است!

این پایگاه ضعیف در پایتخت دوم ایران (تم) به حوادث و شورش‌های اخیر شهر قم منتهی و منتهی در خور توجه می‌دهد. آقای خانم‌های، که در تهران چاره‌ای جز بده بستان با دستگاه اداری کشور ندانند و هرگز به سبک آیت‌الله خمینی نمی‌توانند با ایژاد یک سخنرانی حرکت‌های سیاسی-اقتصادی حکومت را تعیین کنند، دو شهر قم نیز چاره‌ای جز بده بستان با مدرسین بلند پایه اسلامی و مراجع تقلید ندارند! بویژه حالا که آیت‌الله منتظری، نیز سکوت را شکسته و با اعلام پروا نداشتن از مرگ، بقول خودش، رسالت الهی انجام می‌دهد و آنچه را صلاح می‌داند می‌گوید! و این دانسته‌ها نیز به حدس ما و به یقین حکومتیان، کم نیست.

آقای «خانم‌های» از آن نگران است، که ادامه و تشدید بحران سیاسی-اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی، برخی رای زنی‌ها را در بین مراجع باعث شود و سرانجام، مصلحت را آن «آقایان» در حفظ حوزه‌ها و مرجعیت تشخیص دهند و سرنوشت روحانیت شیعه را در ایران با سرنوشت حکومت «ولایت امر» کره نزنند. و یا اگر کره‌ای وجود، آنرا بکشایند و خود را خلاص کنند. کمرنگ شدن اصل «ولایت فقیه» در اظهارات و گفت‌های اخیر آیت‌الله منتظری و بویژه این نظر او، که «ما، این اصل را با توجه به موقمیت آیت‌الله خمینی در قانون اساسی آوردیم، و اکنون که جان‌نشین همطراز ایشان وجود ندارد باید برای این ماده قانون اساسی تدبیری پیدا کنیم...» همان کابوسی است، که «خواب از چشم حجت‌الاسلام ولی امر مسلمین» بروده است. اگر چاره‌ای نیابند و ادامه بحران حکومتی و ادامه رشد این اندیشه، که تاکنون چند بار در سخنرانی‌های آقای «خوئی‌نی‌ها» و در لابلای نوشته‌های روزنامه سلام نیز مطرح شده است، منجر به اعلام صریح آن و احتمالاً همه پرسشی از مردم و یا چیزی شبیه آن منجر شود به زعم او فرصت‌ها از دست رفته است! و این در شرایطی از اوضاع بحرانی ایران و جهان است، که با یک حادثه، شاید ابتدا سد را بشکنند، سپس بند ناف «ولایت امری» را از قانون اساسی ببرند!

تکاپوی اخیر آقای خانم‌های در این چارچوب است و شتاب و مجله‌اش در این راه حتی می‌تواند همراه با ماجراجویی‌هایی در خورد سن و سال او و در حد ظرفیت و تجربه سیاسی‌اش باشد.

تلاش اخیر او برای تعطیل کردن کلاس‌های درس حوزه علمیه قم به بهانه تخریب دیوار مسجد اعظم قم و گسترش صحن این مسجد، که اکنون ظرفیت چند هزار نفره دارد، یورش به حسینیه و کلاس درس آیت‌الله منتظری، که موجب اعتراض بسیاری از مدرسین قم و حتی طرفداران و اترام آیت‌الله گلپایگانی (صاحب) شد، صدور صدها حکم اخیر برای اتمام آتش جمعه جدید در شهرهای ایران، که با اعتراض اضعه جمعه‌های کنار گذاشته شده و حامیان آنها در شهر قم روبرو شده است و ...

رد تقاضای حجت‌الاسلام کوئیدی از سوی آیت‌الله گلپایگانی، که با رساله تازه تدوین شده آقای خانم‌های نزد آیت‌الله گلپایگانی رفته بود، تا شاید تأیید او را از این رساله و سپس اجازه لقب آیت‌الله العظمی را برای خانم‌های بگیرد. جمع شدن وجوه شرمیه، ملیرقم همه تبلیغات دولتی، در دست مدرسین و مراجع تقلید مستقر در قم، مشهد و اصفهان، دست یابتن به اسناد مربوط به پرداخت وجوه شرمیه از سوی مردم به آیت‌الله منتظری، که در واقع تأییدی است بر ادامه و حتی گسترش نفوذ مذهبی او در ایران و ... را چگونه می‌توان در حکومت اسلامی ایران ندیده گرفت؟ حکومتی که متکی به ایدئولوژی اسلامی است و قم پایتخت دوم آن است.

## نماز سیزده بدر!

سیزده بدر اسامی، افتاد به جمعه! خیلی از آنها، که در نماز جمعه‌ها شرکت می‌کنند، با دیدگ باقلا پلو، ماست کیسه‌ای و آجیل و میوه حتی کاهو و سکنجبین-راهی مراکز نماز جمعه شدند! چمن دانشگاه تهران، جمعه ۱۲ فروردین، دیدنی بود. «امامی کاشانی»، که بمنزل «امام جمعه» در دانشگاه تهران ظاهر شده بود، سهواً و یا عمدتاً نحسی ۱۲ را در دانشگاه تهران در کرد و در خطبه‌های خود، چند نکته قابل توجه را مطرح کرد، که گوش‌های شنوا در آن همه سیزده‌بدر و نماز جمعه در دانشگاه تهران، آنها را با گوش‌های تیز خود شنیدند.

او از جمله گفت: «... انتقالی که دیروز سالگرد آن بود، برهبری امام زمان انجام شد و لقیه مالیدور، امام خمینی، در به شر رساندن آن نقش بزرگی داشت! این انقلاب اکنون نیز با هدایت مجتهد جامع‌الشرایط ادامه می‌یابد!

با این تمبیر، اولاً آیت‌الله خمینی نیز پیش از آنکه برای او القاب آسانی درنست کنند، مجتهد و تقی‌می بوده، مانند بسیاری از فقهای شریعت، که تعدادشان در همین ایران خودمان از صدر اسلام تاکنون (بویژه دوران صفویه، قاجاریه، و صدر مشروطیت) کم نبوده است. ای بسا، دست بلندی در سیاست و سیاست‌گذاران ایران هم داشته‌اند و در خوب و بد بسیاری از تصمیمات (ملیرقم شانه‌خالی کردن تاریخی آنها از زیر بار اشتباهات عظیم سیاسی ۱۰۰ سال گذشته) شریک بوده‌اند. نقش آنها در علم و هنر و فلسفه و شعر ایران نیز انکار ناپذیر است. در این مرصه نیز تلاش با ارزش و یا گوش‌های ضد ارزش آنها برای ایران «زره» دوسر بوده است، که آن نیز جای حاشا ندارد.

دوم، آنکه هدایت اوضاع کنونی نیز زیر نظر یک مجتهد است، که در صورت فقیهت و یا حذف او، هر مجتهد جامع‌الشریعی (که اکنون هم در ایران تعدادشان کم نیست) می‌تواند، ادامه یابد و نظرات راه نای خود را به اولیای امور بدهد. البته این نقش را همیشه روحانیت در ایران داشته و اگر مستقیم در دربار شاهان حضور نداشته و امور پس از مشورت و جلب نظر آنها پیش برده نمی‌شده، از پهلوی قشار خود را برای پیش بردن نظراتشان داشته‌اند. این اصل حتی در قانون اساسی مشروطه ایران نیز گنجانده شده بود و شورای شریعت و فقه می‌بایستی بر مصوبات ارگان (مجلس) قانون‌گذاری نظارت می‌داشت. این نقش، ملیرقم فاصله سه قره قانون‌گذاری قضائی و اجرایی طی سال‌های از حکومت رضاخان و سال‌های از حکومت پسر وی به ایران که امر مطلقه در دربار شاهنشاهی متمرکز شده بود، ادامه داشت. گرچه در این دوران نیز ارتباط از در دیگری برقرار بود. خاطرات «امام» بهترین شاهد است.

آیا اظهارات اخیر «امامی کاشانی»، که خود آیت‌الله و از مدرسین صاحب نفوذ در حوزه علمیه قم است، نشان فاصله‌ایست، که رژیم بتدريج می‌پذیرد، علمای شریعت لازم است از امور جاری کشورداری داشته باشند، تا همه چیز به حساب اسلام و روحانیت نوشته نشود؟

آینده نشان خواهد داد، که این یک نظر شخصی است و یا اندیشه‌ایست، که بویژه در قم، روز به روز قوی‌تر می‌شود. روحانیت نحسی را در سیزده‌بدر اسامی بدر کرد و یا با این حرف گروای به سیزه چمن دانشگاه تهران زد، به امید رسیدن به آرزوی که برای سال آینده در دل دارد؟

## تظاهرات صدها کارگر پارچه‌بافی در بهشهر

صدها کارگر کارخانه چیت بهشهر در آستانه نوروز دست از کار کشیدند و دست به تظاهرات زدند. کارگران در محوطه کارخانه جمع شده و با صدور بیانی‌های خراست‌های خود را اعلام داشته و اطلاع دادند که تا رسیدن به آنها به سر کار باز نخواهند گشت.

اقت تولید، سوء استفاده مدیریت کارخانه و بی‌توجهی به امور رفاهی کارگران از جمله مطالبی بود، که از سوی کارگران مترش اعلام شد. روزنامه سلام با چاپ خبر کوتاه این تظاهرات اعلام داشت، که مدیریت کارخانه حاضر به گفتگو با خبرنگار این روزنامه نشده است.

چیت بهشهر از جمله مهمترین و قدیمی‌ترین کارخانه‌های پارچه‌بافی ایران است که پیوسته در آن سنت مبارزات کارگران زنده بوده است.

در تهران جمله‌ای را از قول آیت‌الله گلپایگانی، که از تلاش‌های آقای خانم‌های برای کنترل حوزه‌های علمیه و دولتی کردن آنها راضی نیست و اخیراً بسیار نرم‌تر از زمان حیات آیت‌الله خمینی با آیت‌الله منتظری برخورد می‌کند، نقل می‌شود، که گویند در پاسخ به تلاش و یا زمرنه تخفنه‌ای و اطراف‌یانش برای اعلام خلق لباس شدن آیت‌الله منتظری به تهران فرستاده است. از قول او، که حتی در زمان حیات آیت‌الله خمینی با اصل «ولایت فقیه» موافقت نکرد و پس از بازگشت او از قم به تهران تا لحظه نماز بر جنازه او به تهران نیامد، می‌گویند، که درباره دولتی کردن حوزه‌ها، یورش به خانه آیت‌الله منتظری و زمرنه خلق لباس کردن او از سوی خانم‌های، پیام فرستاده است: «این حرف‌ها هنوز برای شما خیل زود است!»

تظاهرات و اعتراضات اخیر در شهر قم، که طالب جوان و طرفداران امنه جمعه برکنار شده - که اغلب به قم بازگشته‌اند نیز در آن شرکت داشته‌اند - به هر بهانه از جمله اعتراض به تخریب دیوار مسجد اعظم و شایعات مربوط به توطئه خانم‌های برای تعطیل کردن کلاس‌های درس مدرسین - اگر به تظاهرات و اعتراضات روزهای اخیر مردم تهران در اعتراض به گرانی ناگهانی، نان پس از برابری نرخ ارز، پیوند بخورد، حریق در دو پایتخت به کدام نتیجه خواهد رسید؟

### مردم اروپای شرقی از "تغییرات" سرخورده‌اند

۶۲٪ از مردم اروپای شرقی از "تغییراتی" که بدنبال فریاضی نظام سوسیالیستی در این کشورها بوجود آمده، سرخورده‌اند و نیمی از آنان تأیید می‌کنند، که وضع در گذشته بهتر بود. این نتیجه یک نظر سنجی است، که توسط انستیتو گالوپ، که توسط جامعه اروپائی خواست شده بود، انجام شده است.

۱۱٪ از سئوال شوندگان این نظر را داده‌اند، که "بازار اقتصادی" سیستم بهتر اقتصادی است، در حالیکه ۲۸٪ نظر مخالف را داشته‌اند. بقیه ۶۱٪ نظر مشخصی را اعلام نکرده‌اند.

در مقابل این سئوال، که اگر به گذشته بنگرند، فقط ۲۷٪ از سئوال شوندگان امروز را بهتر از گذشته اعلام کرده‌اند و ۵۰٪ گفته‌اند، که وضع قبل از "تغییر" بهتر بود. ۱۶٪ معتقد بودند، که همان وضع سابق باقی مانده است. از هر ۱۶ نفر یک نفر مایل است، که به غرب برود تا آنجا کار کند. این بدان مفهوم است، که ۱۶٪ میلیون نیروی کار در اروپای شرقی می‌بایند از شرق به غرب بروند!

### دبیر اول حزب کمونیست اسرائیل انتخاب شد

"محمد نفا" دبیر کل جدید حزب کمونیست اسرائیل شد. او در اولین نشست کمیته مرکزی ۲۶ نفره، که در بیست و دومین کنگره حزب انتخاب شده بود، با اکثریت آراء، به این سمت انتخاب شد. یک دفتر سیاسی ۱۲ نفره نیز انتخاب شد.

او در یک خانواده عرب ۵۷ سال پیش در شهر "بت جیا" (در شمال اسرائیل) دنیا آمد و اولین مریی بود، که بخاطر عدم شرکت در ارتش اسرائیل به زندان محکوم شد. او در یک خانواده دهقانی پدیا آمده و در گذشته به عنوان شاعر و نویسنده کار می‌کرده است. از او چهار کتاب شعر "زود" دارد.

"محمد نفا" در سال ۱۹۶۵ عضو حزب کمونیست اسرائیل شد. از سال ۷۶ تا ۱۹۹۰ دبیر کل سازمان جوانان و سپس در سال ۱۹۹۲ نماینده جبهه دمکراتیک "شاتاخ" در مجلس اسرائیل بود.

### اعتصاب کارگری لهستانی علیه "لخ‌والسا"

سندیکای کارگری "سولیدارنوش" اعضای خود را علیه "لخ‌والسا" به اعتصاب دعوت کرد.

۲۶ و ۲۷ روزهای فوریه شهر "تتر"، مرکز بافندگی لهستان، که دومین شهر بزرگ این کشور است، به علت اعلام اعتصاب جنبش کارگری "سولیدارنوش" فلج شد. بیش از ۲۰۰ مرکز تولیدی و از جمله اتوبوسرانی شهری به اعتصاب دست زدند. سندیکا، رئیس جمهور فعلی "لخ‌والسا" را متهم می‌کند به اینکه به قول‌های خود عمل نکرده است. او قول داده بود، شخص مسئول را برای تغییر ساختار اقتصادی شهر "تتر" مامور کند. مسنت بافندگی یکی از بهترین رشته‌های اقتصادی این منطقه است، که در اثر فریاضی "گمکن" و بریزه بازار اتحاد شوروی سابق در شرایط سختی بسر می‌برد.

پاسخ "لخ‌والسا" چشم‌گیر است. او اعلام کرده، که می‌خواهد به پارلمان پیشنهاد ایجاد یک گردان ملی را ارائه دهد، که بطور مستقیم تحت رهبری رئیس جمهور قرار داشته باشد. با کمک این گردان ملی او "در شش ماه آرایش و نظم را در لهستان برقرار خواهد کرد!"

### کنگره خلق چین

### "بازار آزاد سوسیالیستی" در چین ادامه می‌یابد

اجلاس کنگره خلق چین دبیر اول حزب کمونیست این کشور را بست رئیس جمهور چین انتخاب کرد و به روند اصلاحات جاری اقتصادی، بنظر گسترش نظام "بازار آزاد سوسیالیستی"، رأی داد. در این اجلاس که در نیمه دوم ماه "اپریل" (آغاز سال جدید ایرانی) تشکیل شد، بسیاری از کادرمای قدیمی بازنشسته شدند و جای خود را به نسل میانه حزب کمونیست چین دادند، که طرفدار اصلاحات جاری هستند. مبتکر این اصلاحات "تنگ شیائوپینگ"، رهبر سالند حزب کمونیست چین است، که بصورت رسمی دلاری هیچ سمت حزبی نیست.

در این کنگره نخست وزیر چین "لیپینگ" در گزارش خود، ادامه رفورهای اقتصادی را مورد تأیید قرار داد و در همین حال ضرورت حفظ برابری دولتی تحت رهبری حزب کمونیست چین را برای اقتصاد و رشد اجتماعی برجسته ساخت.

او وست بی‌حد دستگاه دولتی را مورد انتقاد قرار داد و اعلام داشت، که کارکنان این دستگاه ۲۵٪ تقلیل داده خواهد شد. او هشدار داد، که رشد اقتصادی (اکنون ۱۲٪) نباید به علت خطر گران شدن اجناس بصورت فکلی ادامه یابد. این درصد باید تا حدود ۸ تا ۹ درصد محدود شود.

نخست وزیر چین، که به ۲۹۷۸ نماینده کنگره گزارش می‌داد، در همین برجسته ساختن موفقیت‌ها از مشکلات موجود نیز سخن گفت و اعلام داشت، که

### در اجلاس مرکزی و در روزهای برگزاری اجلاس شورای عالی رهبر حزب کمونیست شوروی انتخاب شد

### مردم در مسکو فریاد می‌زنند: پلتسین و رفورمیست‌ها، به وطنتان اسرائیل بازگردید!

همزمان با اجلاس فوق‌العاده عالی روسیه بنظور رسیدگی به اظهارات "بریس پلتسین" رئیس جمهور روسیه بر اعلام وضع فوق‌العاده و استفاده از اختیارات ویژه، اجلاس مرکزی کمونیست روسیه و متحدان آن در جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی تشکیل جلسه داد. این سنتر در سالن یک سینما و در اطراف مسکو تشکیل شد و پس از بررسی و تحلیل وضع جاری در کشور، "ولگد شنین" را بست رهبر حزب انتخاب کرد. اجلاس فجریه نیم گرت، که نام حزب، همچنان "حزب کمونیست اتحاد شوروی" باقی بماند. بر سر حزب کمونیست اتحاد شوروی از جمله افرادی است، که در گذشته وضع فوق‌العاده در لرت ۱۹۹۱ شرکت داشت و مدت‌ها در زندان بود. قرار است بزودی محاکمه لرت حرکت در کن کمیته در مسکو آغاز شود.

ضمناً، اجلاس شورای عالی، ضد "پلتسین" مبنی بر اعلام وضع فوق‌العاده و استفاده از اختیارات ویژه را غیر قانونی محسب داد و آنرا رد کرد. پیشتر در دادگاه عالی قانون اساسی جمهوری روسیه نیز بر عدم پلتسین را مغایر با قانون اساسی اعلام داشته بود. در این اجلاس مسئله محسب نیز اختیارات پلتسین و تحت کنترل پارلمان قرار داشتن تصمیمات و اقدامات او تیب شد. اما طرح برکناری او از مقام ریاست جمهوری به تصویب دو سوم نمایندگان نرسید.

همزمان با تشکیل این اجلاس، طرح مسئله برکناری پلتسین سران ۷ کشور بزرگ سرمایه‌داری، و پیش از همه آمریکا، ژاپن و آلمان، مراتب پشتیبانی همه جانبه خود از پلتسین را اعلام داشته و برای حسیی از سقوط او اعلام داشتند، که وی به اجلاس سران ۷ کشور بزرگ سرمایه‌داری، تحت توکیو بزودی برگزار می‌شود، دعوت شده است. مصاحبه مطبوعاتی "نیل کیست" رئیس جمهور دمکرات آمریکا در جریان کار این اجلاس، که طی آن اعلام داشت، به پلتسین اعتماد کامل داریم و از هیچ کوششی برای ادامه کار او کوتاهی نخواهیم کرد، در حقیقت مهمترین و مؤثرترین حمایت آمریکا برای نجات پلتسین از سقوط بود. سران ۷ کشور بزرگ سرمایه‌داری، وزیر خارجه این کشور نیز در یک سخنرانی اعلام داشت که حمایت از "پلتسین" مهمترین وظیفه امریکاست، زیرا سقوط او می‌تواند برای سیه گرفتاری‌های جدیدی را موجب شود، که در شرایط کنونی، که امریکا گرفتار بحران تسدی و مسائل داخلی است، بسیار زیان‌آور است. "کوزیروف"، وزیر خارجه روسیه، که به برخی اسناد حاکی از پیروند حسیی او با صهیونیسم بین‌الملل در روسیه منتشر شده است، همزمان با این اجلاس در واشنگتن سرگرم گفتگو با مقامات این کشور بود. سخنان سیاسی حمایت یکپارچه امریکا از پلتسین را بی‌ارتباط با تلاش‌های او در ایران و در واشنگتن نمی‌دانند. "کوزیروف" پس از سفر امریکا راهی تهران شد، تا به رژیم ایران گفتگو کند.

پس از پایان اجلاس شوروی روسیه و همزمان با شایعات مربوط به ترس پلتسین برای ترک کشور و سفر به امریکا بنظور مذاکرات پیش از اجلاس سران ۷ کشور بزرگ سرمایه‌داری، "کوزیروف" - سرنگاران اطمینان داد، که ترس پلتسین بیهوده است، زیرا دولت بر ارتضاح مسست و امکان برکناری خریه‌ای پلتسین و ماندنش در امریکا وجود ندارد. مشار خنی "پلتسین" نیز در این زمینه به خبرنگاران گفت، که او اخیراً از واحدهای مختلف دیده کرده است، و اطمینان دارد، که لرتش در جریانات سیاسی کشور شرکت خواهد کرد.

آینده صحت این اظهارات را تیب خواهد کرد؟

در روزهای اخیر، طرفدار و مدافع فریاضی اتحاد شوروی و اصلاحاتی که به نفع در اتحاد شوروی سابق منجر شده است متفق‌القولند، که "پلتسین" پیش از آنکه منتخب مردم باشد، برگزیده امریکاست - که در تظاهرات مخالفان "پلتسین" در مسکو در روزهای برگزاری سنتر شوروی فریاد زده می‌شد و با روی پلاکاردها حمل می‌شد، نیز وجود داشت: پلتسین روسیه‌ها - به وطنتان "اسرائیل" بازگردید!

موفقیت‌های ۵ سال گذشته، با "نبرد سخت" دست آمده‌اند و اضافه کرد، که در شرایط بفرنجی که در جریان برخوردها در کنتر - کوشش‌های ضد انقلابی در پکن در بهار و تابستان ۸۹ پیوست و همچنین تغییرات سنی، که در وضع جهانی بوجود آمده است، ما با دقت خط اساسی تصمیمات حزب - تحت بخشیدیم. و اضافه کرد، که ساختار اقتصادی در چین "وظیفه مرکزی" حیه سوسیالیستی است.

او اظهار داشت، که "کار - مع سیرود و اشتباهات دارد و رشد اجتماعی و اقتصادی دچار مشکلات و بفرنجی است - دشواریها تنها می‌توانند از طریق "تعمیق بدن رفته رفورها" حل گردند. او اضافه کرد، که تمام اقشار کشور باید "باز هم بیشتر، در اطراف کمیته مرکزی حزب کمونیست چین و رئیس آن "یانگ یانگ ستین" حلقه بزنند. "یانگ ستین ۶۶ سال دارد.

"تنگ شیائوپینگ" در این سنتر شرکت نداشت اما "لی پنگ" در گزارش خود اشاره کرده که تغییرات در چین "تحت نظارت او انجام می‌شود.

نژد مارش درباره انتخابات جدید فرانسه گفت:

# ۲۸ مارس یک روز سیاه در تاریخ پارلمان فرانسه است

ح - نگامی (پاریس)

در آستانه انتخابات مجلس ملی فرانسه وضع زندگی مردم دشوار و ناراضیانی در همه زمینه‌ها علیه سیاست حکومت دست راستی سوسیالیست‌ها شدت نظام گرفته بود. دست‌اندرمادهای اجتماعی گذشته بوسیله رژیم مورد ستروال قرار گرفت و در مین حال، حاکمیت سرمایه و بهره‌کشی بزموت بیسابقه‌ای بچشم می‌خورد. سه میلیون بیکار و ۲ میلیون نفر زحمتکش در شرایط کار موقتی قرار دارند و ازادیهای سندیکائی زیر ستروال قرار گرفته است. حاکمیت دست راستی سوسیالیست‌ها برای اینکه بتواند از زیر بار وضع رقتبار کنونی خلاصی یابد، توجه صوم را بسوی ایجاد لویهای واحد تحت عنوان پیمان "ماستریش"، که در آن حاکمیت سرمایه‌داری تأمین می‌گردد، محدود ساخت؛ یعنی راه را برای تحقق سیاست احزاب دست راستی باز کرد.

در چنین شرایطی است، که حکومت دست راستی سوسیالیست‌ها مورد تائید مردم فرانسه نیست و اعتبار و نفوذ آن طبق آمار به پایین‌ترین نقطه خود طی ۲۵ سال اخیر رسیده است. در مین حال احزاب دست راستی با عوام‌فریبی فراوان و با اظهارات مبهم، همه تلاش خود را بکار بردند، تا از این وضع ناگوار بسود خود استفاده کنند. تنها نیروی سیاسی، که سیاست روشن و واقع‌بینانه داشته و راه‌حل‌های منطقی ارائه داد، حزب کمونیست فرانسه بود.

در انتخابات ۲۱ مارس ۲۷۷ میلیون نفر رای دهنده وجود داشت، که از آن ۸۰۸۲۱۰۸ شرکت نکردند. در این انتخابات ۵۷۷ نماینده می‌بایستی انتخاب شوند و تعداد کاندیدها ۵۱۶۶ نفر بود. در دور اول، دست راستی‌ها ۴۱٪ آرا و حزب سوسیالیست ۱۹٪ آرا و حزب کمونیست ۹٪، ناسیونالیست‌های افراطی ۱۱٪ و اکولوژیست‌ها ۸٪ آرا را بدست آوردند. در دور دوم، یعنی ۲۸ مارس، تعداد انتخاب شدگان عبارت بود از کمونیست‌ها ۲۴٪، سوسیالیست‌ها ۲۷٪، نفر، دست راستی‌ها ۴۸٪، نفر، و راست‌های مختلف ۲۶٪، اکولوژیست‌ها صفر و ناسیونالیست‌های افراطی صفر. حال آنکه نمایندگان مجلس در آستانه انتخابات ۲۱ مارس عبارت بودند از: کمونیست‌ها ۲۷٪، نفر، سوسیالیست‌ها ۲۸٪، نفر، دست راستی‌ها ۲۵٪، نفر، راست‌های مختلف ۱۰٪، اکولوژیست‌ها صفر و ناسیونالیست‌های افراطی ۱٪ بطور خلاصه در پایان انتخابات مرحله دوم، دست راستی‌ها ۸۰٪ صندل‌ها را اشغال کردند. سوسیالیست‌ها شخصیت‌های زیادی را از دست داده‌اند و از جمله "میشل روزگال" نخست وزیر سابق. طبق نظر "لومانتیه" ۲۸ مارس یکی از روزهای سیاه در تاریخ پارلمان جمهوری فرانسه طی قرن اخیر می‌باشد. نژد مارش دبیر کل حزب کمونیست فرانسه در تفسیر کوتاه خود در روز ۲۸ مارس گفت: "دست راستی‌ها اکثریت مطلقه در مجلس ملی بدست آوردند، که در تمام جمهوری ما بیسابقه میباشد." او اضافه کرد: "حزب سوسیالیست باید از این شکست درس بگیرد. اگر آنها به پیشنهاد حزب کمونیست گوش فرا می‌دادند و با انتخابات بر مبنای تناسب آراء احزاب موافقت می‌کردند، دست راستی‌ها نمی‌توانست پیروزی امروز را بدست آورند." در حقیقت آنها نمی‌توانستند بیش از ۱۰٪ آراء امروز را بدست بیاورند، یعنی فقط ۲۵۶ کرسی بدست می‌آوردند. بر همان پایه حزب کمونیست بجای ۲۴ نماینده کنونی، ۵۲ نماینده داشت.

فردای دور دوم انتخابات "فرانسوا میتران" قبول کرد، که نماینده دست راستی‌ها را بنام "ادولرد بالادور" برای نخست وزیری انتخاب کند، یعنی کسی، که بیش از ده سال رئیس شرکت‌های خصوصی بزرگ بوده است. "فرانسوا میتران" تأکید کرد، که پیمان "ماستریش" اساس سیاست خارجی است و او در این کار نظارت خواهد کرد. نامبرده درباره دفاع از مناسبات و دست‌اندرمادهای اجتماعی کثرتین بیانی ابراز نکرد. "بالادور" کابینه خود را در ۲۹ مارس با شرکت ۲۹ وزیر دست راستی تشکیل داد و بلافاصله به آلمان مسافرت کرد، تا با هلوت کلن و رئیس بانک آلمان ملاقات کند. نامبرده قبول کرد، که بانک فرانسه را خصوصی اعلام کرده و از مالکیت دولت خارج کند. این است آغاز سیاست زبان‌بار رژیم جدید دست راستی مستقل در جمهوری فرانسه.

## ث. ژ. ت:

### کارگران اروپا در برابر سرمایه داری

#### باید متحد شوند

سندیکاها در جامعه اروپایی خواستار ایجاد سازمان‌های اروپایی کارگری در کارخانه‌ها شدند.

دبیر کل بزرگترین سندیکای فرانسوی ث. ژ. ت. ، لژی ویانت، و دبیر کل سندیکای اسکاتلند ت. لو، س. کامپبل کریستی، در ۹ فوریه در مقر جامعه اروپایی در بروسل در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کردند، که خواهان ایجاد سازمان‌های کارگری در سطح جامعه اروپایی می‌باشند. آنها اعلام داشتند، که در مقابل وحدت سرمایه‌داری اروپایی باید کارگران از ابزار و سازمان‌های متقابل کارگری برخوردار شوند.

### نورالدین کمانوری:

اطلاعاتی بم درباره لوضاع ایران از ما می‌خواستند. آنها نظر و تحلیل ما را درباره اوضاع ایران می‌خواستند. آخرین نظری، که من برای شوروی‌ها فرستادم، درست قبل از دستگیری بود و متن آن مفصل است. در آن نامه، من به آنها گفتم، که لوضاع در اینجا طوری دراز تیره می‌شود، که ممکن است یک برخورد شدید بین نیروهای طرفدار امریکا و نیروهای واقعی طرفدار امام صورت بگیرد و حزب توده در این برخورد، مسلماً تمام امکانات خود را صرف پشتیبانی از نیروهای خط امام خواهد کرد. این آخرین نظری است، که من از لوضاع ایران دادم. اطلاعاتی، که آنها می‌خواستند، در همین حدود بود. تحلیل اینکه ملیت دشمن چگونه است. مخالفین چگونه عمل می‌کنند؟ چگونه توطئه می‌کنند و خود جمهوری اسلامی سیاستش در چه جهتی است؟ اینها هیچکدامش جنبه صدمه زدن به ایران را نداشت و این را شوروی‌ها از تمام درستانشان در دنیا می‌خواهند، تا سیاست خودشان را تنظیم کنند. آنها حساب این را می‌کنند، که اطلاعات سفارتشان در ایران خیلی محدود است. آنها نمی‌خواهند در سیاستشان فقط روی گفته‌های مأمورین سفارتشان تکیه کنند، بلکه روی اینکه درستانشان هم در آنجا چه می‌بینند، نیز حساب می‌کنند.

اخبرنگاران دمی برخی اظهارات در زیر شکنجه می‌شوند. کمانوری می‌گوید: هر طوری می‌خواهید، بگوئید. من در محاکمه هم همین را گفتم. بروید یک نظر سنجی بین حقوقدانان بکنید. ببینید، که این کارهایی که من گفتم، جاسوسی بوده یا نه. من که اسم اینها را جاسوسی نمی‌گذارم!

ما اصلاً ارتباطی با کا. گ. ب. نداشتیم! من گفتم، که حزب توده خطاها و اشتباهاتی نسبت به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران داشته و حال هم اقرار می‌کنم. مثلاً وقتی امام گفتند، که افسران نباید جزو احزاب باشند، ما از آن تخطی کردیم و افسران را جزو حزب کردیم، که کار خلاق است. درباره سازمان مخفی‌ای، که ما داشتیم، در هیچ جای قانون اساسی گفته نشده، که یک تشکیلات سیاسی نبی‌تواند، یک سازمان مخفی داشته باشد.

من این بحث را درباره تکرار می‌کنم. حزب توده ایران محاکمه شد، ولی این محاکمه در چه چهارچوبی انجام گرفت؟ من نمی‌گویم، که حزب توده ایران خلاق نبوده است. خلاف داشته است، که من نمونه‌اش را گفتم. حالا شما اسسش را هرچه می‌خواهید، بگذارید. ما مخالف قوانین کار می‌کرده‌ایم. لی محکومیت در چه چهارچوبی است و محکومیت آن چه حدی است. من روی این بحث دارم.

ما به طور خیلی جدی از این لوضاع ایران عرض شود و کودتایی روی دهد، می‌ترسیدیم. اطمینان نداشتیم، که لوضاع در ایران تثبیت شده باشد. ما این تشکیلات را سازمان مخفی حفظ کردیم تا اطمینان کافی حاصل شود، که کسی قصد ندارد، به حزب ضربه بزند.

ما می‌بایست تشکیلات خودمان را حفظ می‌کردیم، که اگر ضربه‌ای از طرف امریکایی‌ها یا ضد انقلاب به ما وارد شد، بتوانیم سران حزب را حفظ کنیم. ما برای اینکه بتوانیم مخفی شویم، حساب این را داشتیم، که بهترین مخفیگاه خانه نظامیان بود. ما سابقه این کار را داشتیم و اصلاً ما یک سازمان مخفی محدود داشتیم. این سازمان مخفی مگر چه قدر بود؟ در مجموع ۲۰۰-۳۰۰ عضو داشته و تمام افسرانی، که در حزب توده بودند، از ۱۰۰ نفر کمتر می‌شوند و تمام سلاحی، که ما داشتیم ۱۰۰ تا تفنگ بود یا دو تا تبر پار.

ما ترتیب با افسران عالی رتبه تاس بگیریم، آنها خودشان شخصاً به حزب آمدند. هیچکدام از افسران عالی رتبه‌ای، که در تشکیلات نظامی حزب بودند، اینها را حزب نرفته پیدا کند. تقریباً همه آنها در جوانی سابقه حزب توده داشتند و خودشان آمدند و تقاضای عضویت در حزب توده را کردند.

### از کتاب خاطرات به آدین

#### تیزابی در زیر شکنجه بقتل رسید

آن شب، در بازگشت به خانه، ناگهان در میدان فردوسی به هوشنگ تیزابی برخوردیم. بیش از دو ماهی از آخرین دیدار ما گذشته بود و بیخبری نگرانم می‌داشت. او را من از زندان می‌شناختم. پنج سال با ایمانی ستیزه‌جو و بی‌گذشت در زندان بسر برده بود. جوانی لافر و روپنم کوتاه، سفید رو، کبود چشم، با نگاهی سرد و نافذ در پس مینگ. از خانواده کارگری، دانشجوی سال پنجم پزشکی. ماشین چاپ دستی فراهم آورده یک تنه -اگر اشتباه نکنم- انقلاب‌هایی بخش کرده بود. در راستای حزب، اکنون هم، او در همان راه می‌رفت. می‌خواست نشریه‌ای ترتیب دهد که بویژه به کار جوانان بیاید و در سرگشتگی و التهاب این روزها از برخی کجروی‌ها بازشان دارد. خاموش و بیخ بسته گوش داد. نگاهش به من دوخته بود و من از سنگینی آن، گریزی خود می‌شدم. چه می‌اندیشد، مرا به کدام چشم می‌دید؟ پرسدی از هم جدا شدیم. و این آخرین دیدار ما بود. اگر من، از ترس یا به گمان خودم به فرمان عقل، تن زدم و کنار کشیدم، او به تنهایی به کار پرداخت. توانست نشریه‌اش را -که در راه بسوی حزب نام داشت- چند شماره‌ای بیرون دهد و پیداست که چه سرووشی به انتظار او بود. پس از یک سال و اندی گرفتار شد و در بازجویی زیر شکنجه جان سپرد. چیزی از او درز نکرد. پادش کرامی باد!

تیزابی از جوانان بسیار نادری بود که در آشوب لکری سالهای چهل، در بحبوسه پیدایش انواع "تئوری‌های مبارزه، سرشته خود را کم نکرد و تا پایان، تا مرگ زودرس خود، به آرمان طبقه کارگر ایران وفادار ماند. نگاهش راست به هدف دوخته بود و در هیچ چیز اصولی میانچه خود اصول می‌پنداشت. تن به سازش نمی‌داد. از نیرو در دیده مخالفان تندخو، یکدنده و بی‌گذشت می‌شود. آشنائی ما در زندان شماره ۲ قصر بود.

# رشد اقتصادی در ۲ کشور سرمایه داری متوقف شده است

## 'بانک جهانی' و 'صندوق بین المللی پول' وطن سرمایه داری جهانی است

### • دموکراسی متکی به احزاب در کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه معلوم نیست، بتواند با روند تغییرات جهان بکار آید (۱) رضا شامع

بحران اقتصادی رو به تشدید جهان سرمایه داری، در ماههای اخیر، برخی از کشورهای معتبر اروپا و امریکا را بران داشته است، تا بخش قابل توجهی از صنایع خود را به ارزهایی و تحلیل این بحران اختصاص دهند. گرچه این گزارش ها، همچنان که باید، از دیدگاه سرمایه داری جهان نشأت می گیرند و در آنها سعی می شود، جهان بی آینده و سرمایه داری بی جایین معرفی شود، اما محتای انکارناپذیری، که جان مایه این کوشش است، خود گویاترین دلیل بر رسیدن سرمایه داری به واپسین استکامهای حیات خود است. علامت فروپاشی ساختاری سرمایه داری در پس مه تبلیغات رخ می نماید؛ حتی براساس همین شراهد نیز، جهان آستان حوادث عظیم است و سرمایه داری دیگر نمی تواند مانند گذشته به حیات خود به قیمت غارت کشورهای گرسنگی مردم و نابودی زمین ادامه دهد.

چاپ این گزارش ها، همزمان است با تشکیل کنفرانس های جهانی در کشورهای سرمایه داری بزرگ اروپا، به منظور ارزیابی ابعاد روزه گسترش بحران اقتصادی و یافتن راههای نجات سرمایه داری از چنگال بحران. این جلسات و کنفرانس ها در عالی ترین سطح برپا می شوند و بزرگترین کارشناسان اقتصاد سرمایه داری در آنها به تبادل نظر می پردازند. قرار است حاصل این گفتگوها و تبادل نظرها، که در سطح وزاری، اقتصادی، بانکهای بزرگ اروپا، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول انجام شده است، به کنفرانس سران ۷ کشور بزرگ سرمایه داری (اروپا- امریکا- کانادا- ژاپن) ارائه شود.

در گزارش های موره نظر بی وقته تلاش می شود تا ضمن اعتراف به بحران جهان سرمایه داری، ذهن خوانندگان از لغام جانشین، که همانا 'سوسیالیسم' است، دور شود.

'گلوب رم'، که به آن برجست طرفداری از کمولیسیم را نمی توان چسباند، در یک بررسی درباره 'گذار بزرگ' به این نتیجه می رسد، که 'ما در مرحله ایجاد یک جامعه جهانی قرار داریم' و از اینرو به یک انقلاب جهانی نیازمندیم. بهر قطع 'گلوب رم' خواب یک انقلاب جهانی 'سوسیالیستی' را برای 'جامعه جهانی' نمی بیند، ولی 'سام پیشنهاد آترناتو' را مطرح می سازد! آنچه را در زیر می خوانید، فشرده است از گزارش های مشرح اخیر مجله اسپیکر، که مبر تائیدی است بر عدم امکان ادامه حیات سرمایه داری. قسمت نخست این گزارش، در شماره گذشته 'راه توده' منتشر شد.

در حالیکه چین، یک کشور جهان سومی و دارای نیروی انسانی، به یک غول اقتصادی، تبدیل شده و توازن قدرت را تغییر می دهد (آنهم نه فقط در حوزه اقیانوس آرام)، برخی از کشورها در نقاط دیگر جهان، بهمان سرعت، پایه های موجودیت خود را از دست می دهند، برپزه در امریکای مرکزی، آسیای مرکزی و آفریقا.

در دهه گذشته، از قدرت تولید سرانه ۴۱ کشور، یعنی یک چهارم کشورهای جهان، کاسته شده است. شتاب افزایش تولید جهانی غله از سال ۱۹۸۴ به بعد، حتی به سال یک درصد هم نرسیده، در حالیکه سرعت رشد جمعیت جهان دو برابر بوده است. کندی آنگه افزایش فراورده های کشاورزی نگران کننده ترین گرایش اقتصادی در مقیاس جهانی است.

شوره، زنگاره، گردگی هوا و تابستانهای داغ از باروری زمین می کاهند. آب، کرد و زمین های کشاورزی کاهش می یابند. طبق گزارش سازمان نظارت بر جهان، بشریت به مصرف دستمای روی آورده است.

حتی ۲۴ کشور شورومندی (سرمایه داری)، که عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه هستند، یعنی کشورهایی که در مدتی پیش از هر یک نسل، هیچ بحرانی توانست لرزشی جدی در آنها پدید آورد، هم اکنون از رشد بازمانده اند و تلاشهایی که برای گسترش تصنیی مرز رشد می کنند، پیوسته بی معنی تر می شود. امروز کشورهای شورومند (بزرگ سرمایه داری) حتی قدرت اثر نندارند، که بتوانند سطح رفاه مجرد و وضع کنونی خود را ثابت نگه دارند.

شهرزودان کشورهای عضو جامعه اروپایی هر ا درصد از تولید ناخالص ملی خود را در راه بندانها بیصرف می رسانند. موسسات ژاپنی، که می خواهند علیرغم تأخیرهای چند ساعت، که اصل توقف های اجباری در اتوبانهاست، اجناس خود را

سررمود بدست مشتریان خود برسانند، در آن واحد سه کامیون از سه راه مختلف بسوی مقصد واحد روان می سازند. کارخانه های فولکس واگن در 'موتل'، راند یا ولسبرگ Wolfsburg. اغلب برای رساندن قطعات ضروری به کارخانه های موتوا خود از هل کویتز استفاده می کنند، تا بر تعداد اتومبیل های بیازایند، که در خیابانها و جاده ها راه پس و پیش ندرند.

طبق تحقیقات پژوهشگران موسسه بین المللی IIASA در زین، خسارات وارده در اثر زمین رفتن جنگلها و گیاهکها در اروپا سالانه به ۵۰ میلیارد مارک بالغ می گردد. تقریباً معادل همین مبلغ هم خسارات ناشی از بی دقتی در حمل و نقل نفت - آب حیات اقتصادی کشورهای صنعتی - است، که سالانه در مقیاس بین المللی بهار می آید. 'مله مان'، وزیر سابق اقتصاد آلمان می گوید: آنچه که بنام 'فن محاسبه' مخارج در اقتصاد بازر' نامیده و ستوده می شود، چیزی جز خودفریبی نیست. وی اندک زمانی پیش از کناره گیری به کنسرن های آلمان، که حقیقت را نمی خواهند باور کنند هشدار داد، که 'فروپاشی اقتصاد کشورهای اروپای شرقی حاصل نندیدن یا تحریف مخارج بود'.

آیا پس از بزانو در آمدن شرق، اینک نوبت درهم شکستن غرب فرا رسیده است؟

این مقایسه چندان هم بیجا نیست. 'ژلف کرای بیخ'، رئیس موسسه پژوهشی آینده نگری از برلن، می گوید: 'مسئله اصلی نظام اقتصادی سوسیالیستی واقعا موجود ناتوانی آن نظام در نشان دادن واکنش در برابر مسائل شناخته شده و انطباق برقع خود با شرایط تغییر یافته بود'.

آنچه مطمئن بنظر نمی رسد، آنست که دموکراسی متکی بر احزاب و دولت های متکی برلیت، یعنی دو ستون قانون در کشورهای عضو 'سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه' بتوانند در شکل امروزی خود برای همرنگ شدن با روند تغییرات هنوز هم بکار آیند.

گروتر فرهی کزن، سیاستمدار سوسیال دموکرات می گوید: 'جامه ممرئی و سطح تولید ما ترن ادامه حیات ندارند'.

سیاست دیگر قادر به رهبری نیست و این ناتوانی با بین المللی شدن اقتصاد بسیار تشدید شده است. زیرا آن ساختار سیاسی، که متکی بر ملت های متفاوت و جدا از هم است، مدتهاست که دیگر نمی تواند خود را با شتاب اقتصاد بین المللی همگام سازد. از چهل سال پیش تاکنون آنگه رشد بازرگانی جهانی سریع تر از تولید ناخالص ملی بوده است.

هر ساله میلیون ها تن پنبه در مصر چیده، در ترکیه رسید، در هند بافته، در کره جنبری دوخته و از آنجا براسر جهان فرستاده می شوند.

فولکس واگن یا فورد برای تولید کلف یا فورد اسکورت قطعات لازم را از چهار قاره جهان وارد می کنند. سخنگوی امپراطوری ژمنس می گوید: 'امروز هیچکس قادر نیست بگوید قطعات الکترونیک و مکانیکی ۵۵ هزار فرآورده کوناگون ژمنس تک تک در کجا ساخته و تولید شده اند. در ژمنس شبکه خرید و توزیع هر یک از مرصه های تولید خودبختراند. ۸۷ مؤسسه تولیدی، که در ۱۲۱ کشور جهان پراکنده اند، نظام های فرعی این امپراطوری هستند'.

سرعت تحرك سرمایه بین المللی از شتاب کالا هم بیشتر است. در دهه هشتاد تقریباً سال ۲۰٪ بر سرمایه گذاری های موسسات اروپایی در امریکا افزوده می شد. سرمایه گذاری کنسرن های ژاپنی در اروپا بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۰ بیشتر از سرمایه گذاریهای آنها در ۲۶ سال قبل از این تاریخ بوده است. روزه برسته در دهه گذشته سرمایه گذاریهای خارجی در ۱۴ کشور عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه ۲ برابر شده است.

اینک مدیران اقتصاد جهانی در تدارک مرحله بعدی جهانشمول ساختن اقتصاد هستند. پیوسته کنسرن های بیشتری برای خود شرکاتی در آنسوی مرزها می چربند. فولکس واگن برای ساختن مدل های نوین اتومبیل های شخصی با فورد همکاری می کند. 'آی. بی. ام'، 'ژمنس' و 'توشیبا' مشترکا مشغول ساختن نسل جدید 'چیپس' هستند. کنسرن 'نپچون استیل' و کنسرن عظیم 'انیلاند استیل' مشترکا مشغول ساختن مدرن ترین کارخانه تولید فولاد هستند. طبق تخمین مک کنسی، موسسه بین المللی مشاورت مالی و سرمایه گذاری، سرمایه گذاری ضروری برای این همکاری بیشتر از تمام سرمایه گذاریهای است، که تاکنون در خارج از مرزها شده است.

از اینرو ولنگانک میشالسکی، رئیس ستاد برنامه ریزی دبیرخانه سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه، در پاریس، معتقد است که: 'پیوند سه گانه ایالات متحده امریکا، جامعه اروپایی و ژاپن دیگر بازگشت ناپذیر است'.

مثلا اگر جامعه اروپایی باین فکر افتند، که با بازار جهانی را ترك كنند در کام کردلی فرو خواهد افتاد، که با نیروی مکنده تا مدتها به پائین فرو خواهد رفت.

در ماه سپتامبر که دولت های جامعه اروپایی، در مقابل حمله بانکهای بین المللی، موانع به دفاع از لیر ایتالیا و پوند انگلیس نشدند، بی بردند، که میزان گسترش تقسیم کار بین المللی و آزادی عمل سرمایه گذاران در انتقال سرمایه از کشوری به کشوری، تک تک دولت ها را تا چه حد زخم پذیر کرده است.

تفکر مدیران کنسرن ها، ملی نیست، جهانی است. امروز ۲۲ درصد از کل مشاغل آلمان وابسته به صادرات و شعبات موسسات آلمانی در خارج از کشور است. مخالفت یکپارچه و مؤکد صنایع آلمان از ابراز نفرت در مقابل خارجیان، بیش از آنکه جنبه اخلاقی داشته باشد، بدلیل ترس آنها از بدنامی و فروش نرفتن کالاهایشان بود.

گرچه احتمال این اقدام در حال حاضر به تحکیم مبانی دموکراسی در آلمان کمک



## پس از بوملاشدن فعالیت شبکه تروویستی رژیم در خارج از کشور چهره‌های افشاء شده شبکه ترور در تهران جابجا می‌شوند

تهران و تهرن در هفته‌های گذشته و بدنبال فشاری، که از سوی اپوزیسیون خارج از کشور رژیم برای افشای لیست ترور حکومت تهران به دولت آلمان وارد می‌آید، یک سلسه مذاکرات پنهانی داشته‌اند.

بر اساس اطلاعات بدست آمده، سفیر حکومت تهران در آلمان، که از سوی رژیم سخت تحت فشار بوده است، تا بهر وسیله ممکن مانع از تیره شدن مناسبات آلمان و حکومت تهران شود، در ادامه تلاش‌های خود یک سفر محرمانه به تهران کرده است. در این سفر، سفیر ایران در آلمان، سران رژیم را از مدارک و اطلاعاتی آگاه ساخته، که دولت آلمان در ارتباط با شبکه‌های ترور رژیم در اروپا، در اختیار دارد و حمایت اقتصادی از رژیم و همچنین ادامه سکوت درباره این اطلاعات را موکول به تعهد رسمی رژیم ایران در قبال متوقف ساختن عملیات ترورستی در کشور آلمان کرده است.

سفیر ایران در آلمان تاکنون سعی داشته است، تا مقامات آلمان را بر سر این نکته قانع کند، که عملیات ترورستی متمرکز نیست و کنترل کامل آن نیز از مدهد دولت مرکزی خارج است. مقامات وزارت خارجه آلمان و مسترین امنیتی این کشور در آخرین مذاکرات خود به سفیر حکومت اطلاع داده‌اند، که آنها نام، مشخصات و فهرست عملیات مسترین شبکه‌های ترور رژیم را در اختیار دارند و می‌دانند، که آنها مقامات حساسی در ارگان‌های امنیتی و نظامی رژیم دارند. بدنبال این مذاکرات سفیر ایران، رژیم را در جریان اظهارات مقامات آلمان گذاشت. پس از این سفر، وزیر کشور رژیم، که برای درمان راهی آلمان شده بود، ضمن بستری شدن در یکی از بیمارستانهای آلمان، یک سلسه مذاکرات و تبادل اطلاعات را با مقامات سیاسی-امنیتی آلمان آغاز کرد.

در جریان این مذاکرات، وزیر کشور رژیم، همچنان بر غیر متمرکز بودن عملیات ترورستی در خارج از کشور تاکید ورزیده است و بمنزله حسن نیت خود، اطلاع داده است، که اگر دولت آلمان مدارک لازم درباره افراد متهم به عملیات ترورستی را در اختیار بگذارد، این افراد در تهران از کار برکنار شده و حتی تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

ما از پایان مذاکرات و نتایج بدست آمده از آن در آلمان اطلاع نداریم، اما موج جابجایی‌ها در مقامات امنیتی در تهران حکایت از تلاش رژیم برای قانع ساختن دولت آلمان دارد.

بر اساس اطلاعات موجود، تاکنون "حمید رضا نقاشان" (نخستین طراح قتل شاپور بختیار، که مدتها در زندان فرانسه بسر برد)، "علی نیکان قی" (سرکنسول سابق ایران در چده)، "علی رضا افشار" (فرمانده سابق بسیج و معاون دفتر اطلاعات ریژه)، "ذوالقدر" (جانشین مسئول اطلاعات سپاه) از جمله کسانی هستند، که از ست‌های خود برکنار شده‌اند. البته این امکان کاملاً وجود دارد، که این افراد به تومبه رژیم و بنا بر ملاحظاتی اقتصادی-سیاسی به پشت صحنه خیزده باشند.

همچنین، تاکنون اسدالله احمدی (از مسئولین سفارت ایران در ترکیه)، و "علی شریعتی" مستشار فرهنگی رژیم در بیروت، که گویا در کار تربیت و اعزام ترورستی‌های حزب الهی لبنان همراه ترورستی‌های رژیم برای انجام ماموریت‌های اروپایی (ترور سران اپوزیسیون رژیم در خارج از کشور) دست داشته و دولت آلمان مدارک کاملی از فعالیت‌های آنها در اختیار دارد، به تهران احضار شده‌اند. همچنین و بدنبال این مذاکرات، مطبوعات تهران نوشتند، که به پیشنهاد وزیر کشور، "محسن انصاری" از سپاه به دستگاه انتظامی رژیم منتقل شده است. همچنین "محمد رضا نقدی" (نقدی) پسر عموی مسئول شورای مقاومت در ایتالیا، که اخیر در رم ترور شد، از سپاه به قوای انتظامی انتقال یافته است. این دو از مسترین هاشنگی شبکه‌های ترور رژیم در خارج از کشور بوده‌اند.

\*\*\*\*\*

مذاکره بنشینند، بلکه در فکر آنست، که به نهضت دموکراسی کشور، اصلاحات اساسی مانند برقراری یک نظام فدرال را پیشنهاد کند، که خاطر اقلیت‌های غیر فارسی را نسبت به آینده فرهنگشان در داخل ایران آسوده سازد ... او آماده است تا حق منحل کردن مجلس مرکزی از او گرفته شود. البته اگر مردم به سلطنت مشروطه رای دادند؟

هژیر تیموریان بدون اشاره به انگیزه و هدف سفر فرزند شاه سرنگون شده ایران به لندن و مذاکرات و دیدارهای وی در این سفر و همچنین زمان اقامت و با بازگشت او از انگلستان، این سنوار را مطرح می‌کند: در این شرایط که هیچکس تمجب نخواهد کرد، اگر شورش‌های جدید روی دهد و قوای نظامی حاضر به سرکوب آن نشود و نظام جمهوری اسلامی ناگهان فرو ریزد، آیا منصفانه نیست تا از فعالان سیاسی جمهوریخواهان انتظار داشته باشیم تا با مشروطه‌خواهان به بحث بنشینند؟

هژیر تیموریان در ارزیابی خود از مصاحبه مورد بحث، بصراحت اشاره به موقعیت ابراهیم بنی‌صدر کرده و ضمن اشاره "به شهادت او در ایستادگی در مقابل استبداد خبیثی"، می‌نویسد، که "نی‌توان احتمال بازگشت پیروزمندان او را رد کرد" او به نیابت از سوی مسدق می‌خواهد، که جمهوریخواهان (حسن نزه) - علی اصغر حاج سید جرادی - دکتر متین دفتری) ابراهیم بنی‌صدر و فرزند شاه سابق ایران برای همکاری با یکدیگر به گفتگو بنشینند.

خواهد کرد، ولی در مین حال شاخه جوانان اقتصاد براساس جهان، تنش‌ها و تنازعاتی بهار می‌آورد، که شاید جوامع صنعتی نتوانند از مدهد مقابله با آنها برآیند.

میلیونها نفر از شاعلمین بکار، مجبورند در طول زندگی حرفه‌ای خود، در رقابت برای دست یافتن به اشتغال، به اشتغالی، که روز بروز کمیاب‌تر می‌شوند، چندین بار جهت یابی خود را از اساس تغییر دهند.

از این رو ملت‌گرایی و ناسیونالیسم، که خود را بعنوان تالی و جایگزین به این انسانها عرضه می‌کند و اینها به آن پناه می‌برند، حداقل در اروپا، وجه مشترکی با ناسیونالیسم قرن نوزدهم ندارد، که برای رسیدن بدولت و کشور مدون گام در راه آن نهاده بود. این گرایش‌ها گریزی است از برابر واقعیت هراس انگیز و ناخوشایند پایان هزاره.

ولی برای مسائل جهانی بشریت بهران محیط زیست، رشد انفجاری جمعیت، مهاجرت‌های وسیع و اقتصاد مهارناپذیر - راه‌های ساده وجود ندارد.

البته خوش‌بینانی، چون اعضای گروه سازمان نظارت برجهان، هنوز معتقدند که "جنگ برای نجات کره زمین توانست جای جنگ ایدئولوژیک بین شرق و غرب را بگیرد". این تصور در نگاه نخست دلچسب می‌نماید: چه بهرحال جنگ سرد با وسعت، تعصب و مخارج فوق‌العاده صورت می‌گرفت و اینک تمام این ظرفیت‌ها بی‌مصرف مانده‌اند. دراین جهان دگرگون گشته، بسیاری از سیاستگران کشورهای عضو سازمان همکاریهای اقتصادی و توسعه و یا مشاوران آنها شیفته این فریادها (کانسپت) افواگر هستند، که "یک سیاست داخلی جهانی" در پیش گرفته می‌شود، که در محدوده آن، تمام کشورهای جهان اختیارات اساسی خود را به یک شورای نوین جهانی امنیت و یا یک نوع دیگر از حکومت جهانی تفویض کنند. او در حقیقت، حفظ برتری کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بر کشورهای جهان سوم و غارت آنها به قیمت رفاه خود و فقر میلیونها انسان در این کشورها، بیم آن می‌رود که این شورا اختیار هرگونه استفاده از وسائل نظامی برای حفظ این برتری را نیز بدست آورد. کنترل انفجار فقر و نابرابری جهانی از یکسو و جلوگیری از اندیشه نظام جانشین، از دیگر انگیزه‌های واقعی این وسوسه شوم است.

چنین بنظر می‌رسد که نخستین گامها نیز در این جهت برداشته شده‌اند - تصمیم سازمان ملل متحد مبنی بر دخالت نظامی در عراق و سومالی، انعقاد قرارداد جهانی برای حفاظت از لایه گاز "اوزون" مؤید این خط مشی است.

اگر قرار شود یک برنامه سیاسی باجرا درآید، که دربرگیرنده تمام جهان و مربوط به علائق مهم تمام کشورهای تصمیم‌گیرنده باشد، فقط کوچکترین جزء آن برنامه که مورد توافق همه باشد، بخت موفقیت خواهد داشت. پیش از آنکه یک دولت جهانی استمداد توان کار یابد، باید فاجعه‌هایی روی دهد که جلوگیری از آنها فقط از یک حکومت جهانی می‌توانست برآید.

تقریباً تمام پیش‌اندیشان عصر نوین اتفاق نظر دارند که تحولات اساسی، بااحتمال بسیار زیاد، از شهرها، نواحی و کشورهای آغاز خواهد شد که در وضع اضطراری قرار گرفته باشند و مجبور گردند مسیر تکامل را در جهت دیگری سوق دهند.

فوکرس می‌نویسد: در یک ستاد نقشه‌ریزی بانک جهانی، که دهها سال خود را پیش‌آهنگ عصر مدرن در جهان می‌شناخت، کارشناسان بطور جدی در این فکرند که: "در کشورهای پرجمعیت هر زنی باید جواز زایندن داشته باشد". در کنار آن حتی یک اصل اساسی را که مدعی است بازار خود قدرت ایجاد تولد دارد، فراموشی می‌سپارند و می‌گویند: "چاره‌ای نیست جز آنکه مالیات سنگینی بر درآمدهای کلان بست شود، تا بتوان بودجه برنامه‌های توزیع درآمد را فراهم ساخت".

(اشپیکل سپس سنوار می‌کند) آیا سقوط قهرمانی به ناسیونالیسم جامه جهانی کنونی را که از لحاظ اقتصادی و زیستی دردم بافته شده است بسوی جنگهای بی پایان زنجیره‌ای خواهد راند؟ یا اینکه برعکس دردم تنیدگی زیستی و فنی کنونی بزودی موجب پس راندن قوم‌گرایی خواهد گشت؟

شرکت‌های نیرومند فرانسوی، دولت‌ها به تنهایی و تک‌تک و یا سازمان ملل متحد در آینده چه اهمیتی خواهند داشت؟ اینها نیز قابل پیش‌بینی نیست.

دنيس میدوز Denis Meadows، کارشناس تحلیل نظام‌ها، که بیست سال پیش هم برای "باشگاه زم" درباره "مرزهای توسعه" پژوهش کرد، اخیراً گفت: "درحال حاضر انسانیت در یک وضع انقلابی قرار دارد."

مفسر تایمز لندن پیشنهاد می‌کند

## بنی‌صدر، فرزند شاه سابق و جمهوریخواهان با هم تفاهم کنند!

هژیر تیموریان، مفسر امور خارجه میان روزنامه "تایمز لندن" و یکی از دست اندرکاران پرنفوذ رادپوری بی. بی. سی، اخیراً با فرزند ارشد شاه سرنگون شده ایران مصاحبه‌ای در لندن انجام داده است. او، که در سال ۵۷ به هدايت کننده اصلی این رادپور برای انتشار اخبار مربوط به رویدادهای انقلاب ایران تبدیل شده بود و بدلیل آشنائی دیرینه‌اش با اطرافیان آنروزهای آیت‌الله خمینی در پاریس به اخبار دست اول از بیت آیت‌الله خمینی در پاریس دست داشت، این مصاحبه را برای تایمز لندن تهیه کرده است. تیموریان، که گرد است و طرفدار نظام جمهوری خود را معرفی می‌کند، پس از این مصاحبه بمغسل، ارزیابی‌اش را از فرزند ارشد شاه سابق، اینگونه اعلام کرده است: ... ایشان نه فقط می‌خواهد با جمهوریخواهان - و حتی کمونیست‌های ایران - به

<<<

بازار گرمی دارد. محور تمام بحث‌ها خدمه و بی‌رحمی آمریکا و خطر مداخله مستقیم آن در امور کوبا است. همه می‌دانند، که مشکلات امروز کوبا ناشی از فشار اقتصادی-سیاسی آمریکا با هدف پایان بخشیدن به سوسیالیسم در کوبا است.

کله‌هایی که از سراسر جهان به کوبا می‌رسد بر فرورد ملت، برای پایداری، افزوده است؛ بویژه وقتی این کله‌ها از جانب مردم دیگر کشورها و بدون هماهنگی با دولت‌ها انجام می‌شود. کله‌های رسیده توسط دولت رسماً اعلام می‌شود تا مردم بدقت بدانند دوستانشان کیستند و آنچه رسیده است چیست؟ و چگونه مصرف می‌شود. جانی برای حیث و میل و استفاده اختصاصی وجود ندارد؛ در اینصورت خطاکاران بشدت مجازات خواهند شد. کله و همدردی جهانی با مردم کوبا در این روزها انسان را بی‌اختیار به یاد سالهای جنگ داخلی در اسپانیا می‌اندازد، که بزرگدادهای نظامی از سراسر جهان برای کله به کونیست‌ها و انقلابیون اسپانیا به این کشور اعزام می‌شدند، تا راه را بر فاشیسم فرانکر ببندند.

در کنار کله‌های انسان‌دوستانه سازمان‌ها، افراد و گروه‌های مستقل در سراسر جهان، کله‌های دارویی-پول و غذایی احزاب کونیست سراسر جهان به کوبا منعی و مفهوم دیگری دارد. ویشتم بی‌وقته برنج می‌فرستد و این در حال است، که این کشور خود با گرفتاری‌های متمدن اقتصادی ناشی از فشار اقتصادی جهان سرمایه‌داری روبروست.

چین، در کنار دیگر کله‌های اقتصادی و حتی سیاسی خود به کوبا، اخیراً یک میلیون دوچرخه به کوبا ارسال داشته است، تا به این ترتیب مردم بتوانند جای خالی اتوبوس‌های از کاربازمانده را پر کنند. سالهای لوج مائوئیسم و مرزبندی‌های خصومت‌آمیز بین چین و شوروی سابق، پشت سر مانده است و روابط کوبا با چین اکنون بسیار دوستانه است، گرچه "کاسترو" هرگز درباره انقلاب چین، دوران انقلاب فرهنگی، اوج مائوئیسم و سپس دوران بازگشت به تعادل و ادامه منطقی سوسیالیسم ویژه چین، آنگونه نیاندیشید که رهبران بسیاری از احزاب کونیست جهان به پیروی از حزب کونیست اتحاد شوروی اندیشیدند. آن استقلال نسبی اندیشه و برداشت، امروز بسیاری از راه‌های همکاری بین چین و کوبا را هموار کرده است. وجود صدها هزار دوچرخه چینی، این روزها، در خیابانهای "هاوانا" و پشت چراغ‌های قرمز چهارراه‌ها، برای هر بیننده تازه واردی، همین پیوند را تداعی می‌کند. موج دوچرخه سواران کوبانی، که با سبز شدن چراغ سبز چهارراه‌ها به حرکت درمی‌آیند، بی‌اختیار انسان را به یاد پکن، سایگون و ... می‌اندازد.

واردات نفت کوبا، که در سال ۱۹۸۲ بالغ بر سیزده میلیون تن بود، اکنون به ۶ میلیون تن کاهش یافته است. کوبا که از اتحاد شوروی نفت وارد می‌کرد، اکنون و بدنبال پشت کردن رهبری روسیه به تمام تعهدات گذشته‌اش و همسرئی مطلق با آمریکا، ناچار است نفت خود را در شرایط محاصره اقتصادی، بسیار گران‌تر از گذشته تهیه کند. مواد غذایی وارداتی نیز به همین شکل گران شده است. محاصره اقتصادی و پانتن راه‌های فرار از این محاصره هر قیست‌ها افزوده است. ساعات خاموشی برق، که تا چند ماه پیش ۴ ساعت در روز بود، با تشدید محاصره اقتصادی، هم‌زمان با نزدیک شدن وقت انتخابات پارلمانی کوبا، تا ۸ ساعت در روز طول می‌کشد. بیمارستانها بشدت با کمبود و حتی نبود دارو روبرو هستند. آنچه که به عنوان کله‌های انسان‌دوستانه و برادرانه به کوبا می‌رسد، هنوز پاسخگویی نیاز مردم و خنثی کننده توطئه آمریکا برای محاصره همه جانبه کوبا نیست. محاصره داروئی یک کشور، غیر انسانی‌ترین تحریمی است، که بشریت در پایان قرن ۲۰ شاهد خاموش آن است. امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپائی آن حتی به قیست مرگ بسیاری، کودکان نیازمند و سالندان محتاج دارو و درمان، حاضر به تحمل سوسیالیسم در قلب آمریکای لاتین نیستند. در بسیاری از بیمارستانهای کوبا، اکنون پزشکان شیوه درمان بسیاران از طریق داروهای گیاهی را آزمایش می‌کنند و در مجموع، از موفقیت خود در این زمینه راضی‌اند. چینی‌ها بهترین راهنمای پزشکان کوبانی برای فراگیری نحوه استفاده از داروهای گیاهی هستند. این شیوه‌یست که در چین نیز از آن استفاده می‌شود.

همین است که این روزها، حضور انگشت شمار پزشکان چشم‌بادامی و متخصصین استفاده از گیاهان داروئی در کنار پزشکان کوبانی و در جمع پرستاران بیمارستهای کوبا، چندان تعجب‌انگیز نیست.

فشار اقتصادی آمریکا به کوبا، در حقیقت به ضد هدف تبدیل شده است. این نکته‌یست، که حتی مطبوعات آمریکا نیز ناچار به بیان آن شده‌اند. از محبوبیت و اعتماد مردم به "کاسترو" و "سوسیالیسم کوبانی" حتی اندکی نیز کاسته نشده است و در عرض نفرت از آمریکا و امپریالیسم تشدید شده است. هر صبح که بچه‌های کم سن و سال در مدارس "هاوانا" و دیگر شهرهای کوبا، سر کلاس درس بدلیل نداشتن کچ نمی‌توانند پای تخته ریاضی حل کنند و یا دیکته بنویسند و معلم نیز ناچار است درس جدید را بجای نوشتن روی تخته، به دانش آموزان دیکته کند، بچه‌های ۱۲-۱۰ ساله ناچارند بار دیگر به همسایه‌ای بیاندیشند، که می‌خواهد خانه آنها را تصرف کند. محاصره اقتصادی چنان گسترده است، که در مدارس حتی کچ تخته نیز کیباب و جیره‌بندی است. کمبود کاغذ و دفتر مدرسه در هر کلاسی مشاهده می‌شود. بسیاری از مجلات و روزنامه‌های کوبا نیز به همین دلیل کمبود کاغذ و مرکب چاپ تعطیل شده‌اند. بموجب قانون جدید کنگره آمریکا، که بر اساس آن شرکت‌های آمریکائی به قطع مامله با کوبا تشویق می‌شوند، کشتی‌هایی که در بنادر کوبا بار تخلیه کنند، شش ماه از ورود به آمریکا محروم می‌شوند. این در حالی است، که مجمع عمومی سازمان ملل متحد چند ماه پیش با تصویب قطعنامه‌ای خواهان لغو تحریم‌ها علیه کوبا شد.

هر آشنائی به مسائل آمریکائی لاتین می‌داند، که با وجود تحریم اقتصادی و

## در میان مردم 'هاوانا'

از: مریم مشیر (امریکا)

\* استقلال نسبی اندیشه‌های "کاسترو" در اختلافات شدید ایدئولوژیک بین چین و شوروی، امروز به سرمایه برای تحکیم دوستی چین و کوبا تبدیل شده است

\* شرکت وسیع مردم "کوبا" در انتخابات پارلمانی اخیر این کشور، نشانه‌ای از علاقه مردم به نظام سوسیالیستی و در عین حال، ادامه روند اصلاحات در این کشور ارزیابی می‌شود

- در "هاوانا"، حرکت صدها هزار دوچرخه از یک میلیون دوچرخه اهدائی چین به کوبا، هر تازه واردی را به یاد پکن، سایگون و ... می‌اندازد

فیدل ۶۶ ساله، دیگر به چابکی گذشته کام برنیدارد، اما همه آنها که در نه‌های طولانی اتوبوس و مواد غذایی "هاوانا" با بردباری انتظار تربت را می‌کشند، می‌دانند، که هر لحظه ممکن است او همانند گذشته‌ها، سر زده از راه برسد، تا از نزدیک بر سیر امور نظارت کند، پشتش کمی خمیده شده است، اما لباس نظامی را همچنان بر تن دارد و این در حال است، که موهای سپید صورتش بسیار بیشتر از موهای سیاه‌است. آنها همه سیاه بودند، وقتی "کاسترو" همراه یارانش و از جمله "چه‌گوارا" از کره‌ها پائین آمدند، تا در شهرها حکومت را تحویل بگیرند. انقلاب کوبا همانند رهبرش (کاسترو) دوران جوانی را پشت سر گذاشته و شاید از جمله دلایل صبر تحمل تحسین برانگیز مردم کوبا در این سالهای دشوار و ایسان خدشه‌ناپذیرشان به نداشت این روزهای سخت و یقین بی‌تزلزلشان به پیروزی سوسیالیسم کوبانی در قلب آمریکای لاتین، در همین سن و سال و تجربه‌ای باشد، که نشانه آن بیش و پیش از همه در سیمای پر رنج "کاسترو" نمایان است. مردم در خیابانهای "هاوانا" همچنان از او با نام کوچک "فیدل" یاد می‌کنند، که همچنان گذشته‌ها حکایت از پیوند بی‌واسطه رهبر سالندان انقلاب با توده مردم دارد.

نسل جدید، داستان‌های حماسی مقاومت کوبا در برابر آمریکا را از سالندانی می‌شنوند، که خود یا به پای "فیدل" سالهای دشوار را پشت سر گذاشته‌اند؛ آنها اکنون بیش از سالندان، خود را موظف به حفظ کوبای سوسیالیستی می‌دانند. با هر کدام از رانائی، که در صف اتوبوس و یا صف گوشت ایستاده صحبت می‌کنی، با فرزد از لژم نوع از میهن می‌گوید.

بدون تردید، اگر چنین پیوندی بین توده مردم و رهبری کوبا (بویژه شخص کاسترو) وجود نداشت، این روزهای سخت را مردم کوبا اینگونه، که من شاهد بوده‌ام، نمی‌توانستند تحمل کنند. کینه و نفرت از آمریکا، وحشت از تبدیل شدن کوبا به یکی از کشورهای بحران‌زده آمریکای لاتین، ایمان به صداقت و میهن‌پرستی "کاسترو"، که در کنار مردم و مانند آنها زندگی می‌کند و ... انگیزه‌های پر قدرت این صبر و تحمل است. شاید اگر تشدید محاصره اقتصادی کوبا پس از فروپاشی اتحاد شوروی سابق پیش نمی‌آمد، نسل جوان و حتی میانه کوبا، تا این حد با چهره مخوف امپریالیسم آمریکا آشنا نمی‌شدند، که حالا شده‌اند. آنچه را از سالندان شنیده بودند، حالا خود از نزدیک شاهدند. فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، امتیاد، خیابان خرابی کودکان و ... که مشخصه کشورهای آمریکای لاتین است، برای مردم کوبا و بویژه نسل جوان آن به الگویی می‌ماند، که امپریالیسم آمریکا سعی دارد آنرا در کوبا نیز پیاده کند.

گوشت به رویای مردم تبدیل شده است، بویژه گوشت خوک، که مردم طرفدار آن هستند. بسیاری از خطوط اتوبوسرانی، بویژه در "هاوانا" تعطیل شده است. کمبود سوخت و نداشتن وسائل یدکی برای تعمیر اتوبوس‌های از کار افتاده، از جمله دلایل اصلی این وضع است. بسیاری از مردم، بویژه جوان‌ها سعی می‌کنند پیاده به سر کار و زندگی‌شان بروند. ایستگاه‌های اتوبوس ملو از مسافرانی است، که برای رسیدن به محل کار و یا زندگی چاره‌ای جز استفاده از اتوبوس ندارند. در همین ایستگاهها و در طول انتظار برای رسیدن اتوبوس، بازار بحث سیاسی بشدت گرم است. مردم اخبار و اطلاعاتی را، که شنیده‌اند و یا خوانده‌اند، با یکدیگر مبادله می‌کنند. تعدادی از روزنامه‌ها بدلیل نداشتن کاغذ تعطیل شده‌اند و بهین دلیل نقل اخبار خوانده شده و یا شنیده شده

تعلق کلهای اتحاد شوروی سابق و دیگر کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی. وضع زندگی توده مردم کره نسبت به توده مردم امریکای لاتین همچنان بهتر و تثبیت شده تر است، این واقعیتی است، که حتی مطبوعات امریکا نیز ناچار به اعتراف نسبت به آن هستند. دیوریک تلویز اخیراً نوشت: 'ما وجود فقر در کره، با این حال، "ماوانا" در لوجه کار، درمان مجانی، حداقل غذا و تضمین کار و بازنشستگی، همچنان نسبت به کشورهای متخاصم، در موقعیت بهتری قرار دارد.'

### انتخابات

در آستانه انتخابات جدید پارلمانی در کره، که امپریالیسم تمام نیروی تبلیغاتی خود را برای تحریم آن از سوی مردم بکار گرفته بود، "کاسترو" در یک سخنرانی، که برای کارگران ساختمانی "ماوانا" ایراد کرد، گفت: '... ما درگیر یک نیروی حسی هستیم و البته چیزهای زیادی را از دست داده ایم، اما امیدمان را هرگز...' در این انتخابات از جمع جمعیت ۷۰ میلیونی کره هر کس بالای شانزده سال داشت، می توانست در رای گیری برای انتخاب نمایندگان پارلمان جدید، شرکت کند. این انتخابات را نومی ارزایی از موقعیت دولت سوسیالیستی و اعتبار شخص 'کاسترو' در میان مردم کره ارزایی کرده اند.

تا آخرین لحظه انجام انتخابات، رادبرهای فراریان کره، که از امریکا برنامہ پخش می کنند، از مردم می خواستند، که انتخابات را تحریم کرده و به این ترتیب زمینه سرنگونی 'کاسترو' را فراهم کنند. آنها با رقابت و به نیت از طرف امپریالیسم امریکا اعلام می کردند، که پایان محاصره اقتصادی و کسب و کاری موجود در کره در شرکت نکردن مردم در این انتخابات و شکست دولت سوسیالیستی در این کشور است. انتخابات انجام شد. خبرنگاران خارجی بر انتخابات نظارت داشتند و لحظه به لحظه آنرا به امریکا گزارش می کردند. همه آنها بر صحت انتخابات تاکید کردند. گزارش خبرنگاران حاضر کوبانی های فروری و امپریالیسم امریکا را گزیده کرد، زیرا ملبرقم هم تبلیغات انجام شده، ۶۹۹۲۶ رأی دین رای در بیش از ۲۷ محل اخذ رای شرکت کردند و آراء خود را به صندوق های ریختند.

لحظه خبرنگارها گزارش دادند، که در سطح کشور ۸۷٪ آراء غیر معتبر به صندوق ها ریخته شده است، که این می تواند درصد ناراضیان کشور باشد.

در جریان این انتخابات ۸۹۱ نماینده برای پارلمان ملی انتخاب شدند و همچنین ۱۱۸۰ نماینده برای پارلمان های استانها. در برخی مناطق چند کاندیدا وجود داشت. کاندیدانی که می خواست انتخاب شود، می بایست بیش از ۸۰٪ آراء را بدست آورد. پیش تر، توسط سازمانهای اجنبی مانند سندیکاها، سازمان زنان، حزب کمونیست و ... بیش از ۷۰ هزار کاندیدا اعلام شده بودند. آنها پس از یک سلسله بحث و مناظره علنی انتخاب شده بودند.

حاصل انتخابات و تاسیس پارلمان در کره همان اندازه اعتبار دارد، که فراخوان 'کاسترو' از مردم برای شرکت در این انتخابات. او از مردم کره خواسته بود: 'متحداً در انتخابات شرکت کنیم'. مردم کره به این فراخوان پاسخ مثبت دادند. حزب کمونیست کره، پیشتر اعلام داشته بود، که امپریالیسم امریکا می خواهد با تحریم این انتخابات توسط مردم کره، این کشور را به گذشته بازگرداند و نظام سرمایه داری را در آن مسلط سازد. در حقیقت نیز مردم می دانستند، که در صورت تحریم انتخابات که بدون تردید با جنجال گزارش نویسان غربی مستقر در کره همراه می بود، زمینه دخالت مستقیم امریکا برای سرنگونی حکومت سوسیالیستی در این کشور فراهم می شد و ای بسا سازمان ملل متحد این عمل امریکا را پیشاپیش تایید می کرد. شرکت وسیع مردم کره در این انتخابات در واقع یک 'نه' تاریخی به امریکا بود.

در کره، انتخابات جدید سرآغاز یک فصل جدید از تایید استقلال کره و رد هر گونه دخالت امریکا در امور داخلی این کشور و تایید نظام سوسیالیستی ارزایی می شود. این در حالی است، که انتخابات جدید، سرآغاز پاره ای تحولات سیاسی در کره نیز تحلیل می شود.

کره، با این انتخابات، در حقیقت یک نوسازی را آغاز کرد. از جمع انتخاب شدگان جدید فقط ۸۱۷ کاندیدها، در گذشته عضو پارلمان بوده اند. سن متوسط کاندیدهای جدید برآب کمتر از نمایندگان گذشته است. چهل سال، سن متوسط نمایندگان جدید است. برای نخستین بار، یک چهارم نمایندگان پارلمان ملی کره را زنان تشکیل می دهد. به این ترتیب کره خون جدید را به رگهای انقلاب تزریق می کند. این اندیشه ایست، که شخص 'کاسترو' بیش از دیگران بدان اعتقاد دارد. او می خواهد خود شاهد و مددک کننده جایگزینی نسل جدید بجای نسل دوران انقلاب باشد. در پایان انتخابات پارلمان ملی کره، کاسترو در جمع روزنامه نویسان غربی، که می خواستند بدانند این انقلابی ۶۶ ساله درباره آینده خود و نسل دوران انقلاب چه اندیشه ای دارد، گفت: 'ما، موجودات بیولوژیک هستیم. من یک ماورتن سیاسی را پشت سر گذاشته ام. امیدوارم برای ۵ سال دیگر، کاندیدا نباشم.'

این انتخابات خشم امپریالیسم امریکا را بیش از گذشته برانگیخته است. 'کاسترو' پس از این انتخابات اعلام داشت، که به شرط قبول حاکمیت و نظر مردم کره، حاضر است روابط خود را با دولت جدید و دمکرات امریکا عادی سازد. او گفت، که اگر کندی کشته نشده بود، ای بسا مناسبات کره و امریکا عادی شده بود و امیدوار است دولت جدید دمکرات ها همان هدف کندی را پیگیری کند. او غیر مستقیم گفت، که در چهره 'کلینگتون'، 'کندی' را می بیند، اما نتیجه انتخابات و این اظهارات 'کاسترو' کوچکترین تأثیری بر کینه امریکا نسبت به سوسیالیسم در قلب امریکا لاتین نگذاشته است! حتی اگر کلینگتون نیز دلاری ظریف پذیرش واقعیت باشد، توان انجام کاری

تلافی جکم سرمایه داری جهانی برای تحت فشار نگه داشتن کره را ندارد. او پس از پیروزی در انتخابات امریکا و انتقال به کاخ سفید، تصمیم داشت یک امریکایی کوبانی الاصل را به سمت مسئول رسیدگی به امور مهاجرین و پناهندگان امریکای لاتین انتخاب کند. پدر این شخص از جمله سرمایه داران فراری کوبا است، که در امریکا مستقر است. جامعه کوبانی های مستقر در امریکا با این انتخاب مخالفت کرد و اعلام داشت، که چون این شخص کاندیدای سرمایه داران فراریان کوبانی مستقر در امریکا برای رهبری آینده کره پس از سرنگونی 'کاسترو' است، میل ندارد تا او سرگرم امروری غیر از مسائل کوبا شود! جامعه کوبانی های امریکا سهم مهمی در روی کار آمدن دمکراتها در امریکا داشتند و از پیش اعلام داشته بودند، که از کاندیدهای حزب دمکرات امریکا برای ریاست جمهوری حمایت می کنند. گونی، کلوس کوبای سوسیالیستی، و همچنان پس از چند دهه، خراب سرمایه داران فراری کره و متحدان آنها در نظام سرمایه داری جهانی راه، اشته می کند!

تولیع مثبت انتخابات و آغاز روند جوان سازی کادر رهبر و اداری کشور، در مین حال که خوشحال کننده است، برای هر ناظر علاقمندی به سرودشت سوسیالیسم در کره، بازگو کننده این واقعیت نیز هست، که رهبری حزب و بویژه شخص 'کاسترو' می توانستند، و ای بسا بسیار مفیدتر بود، اگر از سالها پیش و با اندیشه نوسازی و جوان سازی حزب روند اصلاحات راه، که قبل از فروری اتحاد شوروی به آن دست زدند، آغاز می کردند. شاید بتولین مدعی بود، که هیچکس در کره مانند دیگر احزاب کمونیست فریاداشی اتحاد شوروی را بدین صورت که انجام شد، تصور و تحلیل نمی کرد. این ارزایی از خانگی بی جا نیست، اما باید بخاطر داشته، که کره همیشه و در هر لحظه که امکان برای امریکا و امپریالیسم جهان، پیش می آمد، پیش از پیش از دیگر کشورهای سوسیالیستی زیر فشار قرار می گرفت و به همین دلیل آغاز اصلاحات در حزب و جامعه، که اکنون زیر نظارت 'کاسترو' انجام شده، بسیار پیشتر از این، می توانست شروع شود. استقبال مردم از داشتن پارلمان، در مین حال که حکایت از قبول دعوت 'کاسترو' برای شرکت در آن بنظر حفظ سوسیالیسم در کوبا است، خود نشانگر استقبال مردم از اصلاحات نیز هست و این نکته ایست، که اگر چه نه تمامی کادر قدیمی حزب، اما بسیاری از آنها و بویژه شخص 'کاسترو' بدان واقفند و از آن حمایت می کنند.

### 'ارمانیته' و 'روده پرارو' ژورنالیسم مدرن را پذیرفتند

'ارمانیته' ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه در یک اقدام غیرمسل، از ابتدای دوامین ماه سال جاری، با فرم، محتوا و نگرش ژورنالیستی کاملاً جدید منتشر شد.

این تصمیم پس از بحث و بررسی مقدماتی در صفوف حزب و بنظر پذیرش تکنیک پیشرفته ژورنالیسم حرفه ای اتخاذ شده است. در شماره های جدید ارمانیته با یکسویه نگری، خشک نویسی و کلیشه برداری وداع گفته شده است و همه فنون و تکنیک ژورنالیسم نوین، که مطبوعات جهان و بویژه مجلات پریتر و روزنامه های خبری معتبر فرانسه از آن برای تبلیغ دیدگاههای خود سود می برند، بهره گرفته شده است. 'ارمانیته' نوین همچنان گذشته، ارگان حزب کمونیست فرانسه است، اما نه تبلیغ پکفره و خشک سیاست های حزب و موظف به حیات در چارچوب تنگی، که تاکنون و به تاسی از روزنامه 'پروادا'، ارگان مرکزی سابق حزب کمونیست شوروی و کد، ارگانهای مرکزی احزاب برادر، برای خود تعیین کرده بودند. 'ارمانیته' نوین علاوه بر سود گرفتن از تکنیک نوین ژورنالیسم، که تاکنون احزاب برادر به بهانه و برچسب 'ژورنالیسم بورژوازی' آنرا رد می کردند و تمام ملکرد و برد اجتماعی آنرا در دستی تسلیم دولت های سرمایه داری می کردند، در صورت لزوم، با تکی بر سر راه خود برای اشکاف دیدگاه های مختلف درباره نالیته های اجتماعی حزب کمونیست فرانسه نمی بیند و آنرا از جمله وظائف خود می داند. ارمانیته جدید، اعتقاد دارد، رشد حزب و جلب لایه های اجتماعی جامعه برای خواندن نشریه و رشد تیراژ آن با ادامه حیات در محدوده و حصار گذشته امکان پذیر نیست و نمی توان روزنامه را بشکل بولتن داخلی احزاب، که خواه ناخواه خواننده آن فقط اعضای حزب هستند، منتشر ساخت و انتظار نبرد در تمام سطح جامعه را داشت.

پیش از 'ارمانیته' روزنامه 'روده پرارو' ارگان مرکزی سابق حزب کمونیست چکسلواکی، با چنین سیاست و تغییری، حیات جدید خود را پس از مدت ها بحث و بررسی و عدم انتشار، آغاز کرد. 'روده پرارو' نوین ابتدا هفته ای دو نوبت و اکنون روزانه منتشر می شود و تیراژ آن به سمت افزایش یافته است. این روزنامه در مین حال که از دیدگاه های حزب کمونیست چک و موروا دفاع می کند، حصارهای ژورنالیستی گذشته را کنار گذاشته است و به همین دلیل اکنون آنرا برای چک و موروا در حد اشپیکل و نقش آن در آلمان ارزایی می کنند.

نگرش جدید برای ژورنالیسم حزبی و ارگانی موجب افزایش تیراژ 'ارمانیته' و 'روده پرارو' شده است و با پذیرش انزاع آکمی و چاپ آن در روزنامه (که تاکنون از جمله معدودیت های روزنامه های ارگان احزاب برادر بود) این روزنامه ها موفق شده اند بخش قابل توجهی از هزینه خود را تأمین کرده و بدون نیاز به کمک مالی از اعضای حزب، و کمک گرفتن از صندوق مالی حزب روی پای خود بایستند. روزنامه 'مورینگ استار' ارگان مرکزی حزب کمونیست انگلستان نیز، که پس از مدت ها وقفه، اکنون به صورت روزانه منتشر می شود، در ماه های اخیر از نظر تکنیکی و همچنین محتوا و تنوع مطالب متفاوت تر از گذشته و با چاپ آکمی های تبلیغاتی منتشر می شود.

### درگیری های مسلحانه در جنوب شرقی ایران

درگیری بین اقوام بلوچ در منطقه سیستان و بلوچستان ایران با قزاقی مسلح رژیم همچنان بصورت پراکنده ادامه دارد. در این برخوردها، که از ۲ سال پیش شدت یافته، تاکنون تعداد زیادی کشته شده اند و بسیاری از افراد دستگیر و اعدام شده اند؛ رژیم سعی دارد، که این درگیریها را حدتاً با شبکه مواد مخدر ارتباط دهد، اما خبرهای جسته گریخته ای، که می رسد، حکایت از شکل گروه های مسلح قزاقی دارد، که جوانان کم سن و سال در آنها سازمان یافته اند. بلوچ های پاکستان و افغانستان به این گروه ها کمک می رسانند و امکانات جنگ و گریز را برای آنها فراهم می آورند.

مطبوعات رژیم اخیراً اخبار این درگیریها را در حد چند خط منتشر می کنند، اما دیگر مانند گذشته آنها را تاجگذاری مزاد مخدر اعلام نمی کنند. در آخرین هفته سال گذشته روزنامه های تهران از ۲۲ مورد درگیری مسلحانه در جنوب شرق ایران گزارش داده اند.

همین روزنامه ها اشاره به قومیت افراد مسلح کرده و آنها را از قوم "نارویی" معرفی کرده اند. قوم نارویی از پرنفوذترین اقوام بلوچ ایرانی است، که طی سالهای گذشته دهها نفر از آنها در درگیری مسلحانه با قزاقی مسلح رژیم کشته شده اند.

روزنامه های تهران اخیراً این درگیریها را با عنوان زد و خورد با "شمار" مسلح" اعلام داشته اند. براساس این گزارش ها در درگیری های هفته آخر سال گذشته جماً ۱۲ نفر کشته شده اند. از میان پاسداران رژیم نیز یک تن کشته شده است.

چند هفته پیش از این درگیری، و بدنبال حمله مسلحانه افراد مسلح به در اتوبوس حامل سربازان و افراد مسلح، که از سوی رژیم برای استقرار در نقاط مرزی شرق کشور اعزام شده بودند، "موسوی تبریزی"، دادستان کل کشور در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت، که گزوه عملیاتی سپاه پاسداران موفق به کشف مقر افراد مسلح شده و طی عملیاتی موفق به آنها ضرباتی وارد آورده است.

دادستان کل کشور اعلام داشت، که در جریان عملیات مسلحانه ۵ نفر از افراد مسلح، که به اتوبوس حامل نیروهای مسلح رژیم حمله کرده بودند و نیز ۵ نفر از نیروهای مسلح رژیم کشته شده اند، موسوی تبریزی گفت: رهبری گروه مسلح را فردی بنام "حمید تختانی" بهمه داده، که در جریان عملیات اخیر زخمی شده اما به کمک دیگر افراد مسلح گروه موفق به خروج از حلقه محاصره و انتقال به منطقه دیگری از نقاط شرقی کشور شده است.

دادستان کل کشور اضافه کرد، که در جریان حمله این گروه به دو اتوبوس حامل نیروهای مسلح رژیم، (در ۲۰ کیلومتری زاهدان) غیر از ۲۵ نفر از سرشناسان در اتوبوس، بقیه افراد توسط حمله کنندگان به گورگان گرفته شده و به نقطه ای نامعلوم برده شده اند. آنچه از مصاحبه دادستان کل کشور برداشت می شود، آنست که نیروهای اعزامی نیز نتوانسته اند گورگانهای نظامی رژیم را آزاد کنند و حاصل درگیریهای مسلحانه اخیر فقط کشته شدن ۱۰ نفر از قزاقی در طرف بوده است. دادستان در این مصاحبه اعلام داشت، که ۲۵ نفر در ارتباط با این گروه مسلح دستگیر شده اند.

در ماههای اخیر در شهرهای مختلف ایران گروه های مسلح دست به عملیات زده اند، که تاکنون نام گروه مسلح "بابک خرم دین"، که منطقه عملیاتی آن تهران است، بیشتر از بقیه شناخته شده است. امکانات اطلاعاتی این گروه ها حکایت از نفوذ آنها در میان لرگانهای امنیتی-نظامی رژیم دارد و این احتمال کاملاً وجود دارد، که پس از حوادث شهد افراد ناراضی از رژیم در نهادهای امنیتی-نظامی، خود این هست های مسلح را سازمان داده باشند و یا در شکل گیری و کمک به آنها سهم باشند.

بر اساس گزارش خبرگزاریهای، از قوم بزرگ نارویی (بلوچستان ایران) طی هفته های گذشته محمد امین میرانشاری از روسای قوما، "حمیت الله نارویی" و "دلاریز نارویی" مورد حمله تروریستی قرار گرفته اند. این ترورها در شهر کراچی پاکستان روی داده است. از این جمع "دلاریز" و "حمیت الله" کشته شده اند و میرانشاری بر اثر اصابت گلوله تروریست ها مجروح شده است.

### نقشه آذربایجان واحد منتشر شد!

در شهر باکو، اخیراً نقشه جدیدی درباره آذربایجان واحد از چاپ خارج شده است. بر اساس این نقشه، آذربایجان شمال تا حدود زنجان و قزوین ادامه دارد و این مجزومه جماً آذربایجان واحد معرفی شده است.

تشدید جنگ و برادرکشی بین لرمنستان و آذربایجان و شایعاتی، که در خصوص کمک های نظامی رژیم ایران به ارتش لرمنستان در این جنگ وجود دارد، به روحیه ضدیت با فارس ها در آذربایجان شمال افزوده است و در این خصوص زمره های مختلفی نیز در آذربایجان ایران شنیده می شود.

ما بارها نوشته و اعلام داشته ایم، که سیاست های نابخردانه و ماجراجویانه رژیم ایران، که فقط عادت دارد آینده را تا ترک بینی خود ببیند، می تواند خطراتی را برای تأسیسات لرمنی ایران بوجود آورد.

ادامه و تشدید جنگ بین لرمنستان و آذربایجان، که در هفته های اخیر با پیروزیهای مقطعی ارتش لرمنستان همراه بوده است، تجربه مردم آذربایجان شمالی و آذربایجان ایران را بیش از گذشته متوجه سیاست های مداخله جویانه و ماجراجویانه رژیم در این جنگ کرده است.

### هلیکوپتر "کنترل پشت بام ها" سقوط کرد

تعداد ماهرانه هائی، که از فراز منطقه خاور میانه و خلیج فارس برنامه های تلویزیونی پخش می کنند به ۱۲۹ ماهرانه رسید. تقریباً در تمام نقاط ایران مردم از برنامه های تلویزیون ماهرانه ای استفاده می کنند. این برنامه ها بطور حده بزبانهای انگلیسی، عربی و آذربایجانی پخش می شود. در تهران بسیاری از مردم با نصب بشقاب و صافی پلو از این برنامه ها استفاده می کنند. شبکه وسیع و پر قدرتی در سراسر ایران این برنامه ها را ضبط کرده و با ترجمه متن فیلمها و شوهای تلویزیونی، هزاران کاست ریدئوئی را پلاگامه پس از پخش از طریق ماهرانه تکثیر کرده و روانه بازار می کنند.

در تهران رژیم سعی دارد از طریق هلیکوپتر ساختمان های بلندی را، که روی آنها آنتن برای گرفتن برنامه های ماهرانه ای نصب شده، شناسائی کند. گفته می شود، که در هفته های اخیر دو هلیکوپتر در شمال غربی تهران و در حالیکه برای کنترل دقیق تر ساختمان های بلند از ارتفاع خرد کشته بودند، با ساختن ها برخورد کرده و سقوط کرده اند. در آخرین حادثه چهار سرشنین یک هلیکوپتر کشته شدند. این هلیکوپتر پس از برخورد با یک ساختمان بلند تبادل لازم را از دست داد و پس از برخورد با ۸ ساختمان نسبتاً بلند دیگر سقوط کرد. خانم زهرا رهنسورد، مهندسین حبیبی مسان اول رئیس جهوری، در یکی از آخرین شماره های روزنامه ابرار نوشت، که اگر آزادی بیان و واقع بینی رجود داشته باشد، نیازی به این همه وحشت نیست.

### "راه توده" را یاری کنید!

هیچ نشریه ای در خارج از کشور فارغ از دشواریها نیست و "راه توده" نیز معنوی از این خانواده پریشان است.

"راه توده" در یکی از دشوارترین شرایط حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی ایران، که انفعال و غرده گیری از همه کس و همه چیز در مهاجرت و دور از کانون واقعی تحولات در ایران وجه مشخصه آن است، حیات دوباره عوه را (در مهاجرت) آغاز کرده و تاکنون به عهد عوه برای بازتاب جنبش کمونیستی در سراسر جهان، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، بلوک شرق و بویژه کوشش تئوریک کشف و انزبانی عمل این فروپاشی و آموزش از آنها برای تیره آینده ولادار مانده است. ما باین دانه، این دوران سخت پشت سرگذاشته خواهیم شد. آنها که می مانند و می خوانند، "همراه" کاروان، از این تند بچ سفرهای خواهند گذشت ما از همه آنها، که در ماههای گذشته با ارسال نامه های عوه، راهنمای "راه توده" برای ریل لوایس و یا تکامل آن بوده اند، سپاسگزاریم. هست آنها را، که با همت والای عوه کمر به امر دشوار توزیع نشریه در کشورهای مختلف بسته اند، بگرمی می نشانیم و برای آنها، که تاکنون با کمک های مالی عوه ما را یاری داده اند، پایداری تئوریک لایندو را طلب می کنیم. از آنها، که تاکنون پول نشریه را از هر راه ممکن، به ما رسانده اند، تشکر می کنیم و از آنها، که هنوز راه حل ممکن و عملی را برای رساندن قیمت تک شماره و یا کمک های مالی عوه به ما نیافته اند، می خواهیم، که از این پس، این پول و یا کمک های عوه را به شماره حسابی، که در زیر اعلام می کنیم واریز کنند و در صورتی که مایلند نامشان اعلام شود، ما را از طریق ارسال نامه مطلع کنند.

Commerzbank Köln-Suelz / Germany  
K. Nr. 644 215004300  
BLZ 37040044

#### کمک های مالی رسیده :

لد م (سافر) ۱۵۰۰ ماری     ۵ بسته (آلمان) ۳۰۰ ماری  
رضا (آلمان) ۲۰ ماری     مریم (آمریکا) ۵۰ دلار

نظرات، پیشنهادات و درشته های خود را می توانید به آدرس "راه توده" بفرستید. ما برای انتشار نظرات و درشته های ارسال، به آن شرط که در کنجایش و امکانات "راه توده" و متمسک کننده گوشه ای از مسائل چپ و کمونیستی ایران و جهان باشد، محدودیتی قائل نیستیم.

Rahe Tudeh  
Merz 93  
No. 7

A. KASANOVA  
Poste Restante  
10, Rue de Vienne  
75008, Paris

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان

## نورالدین کیانوری: مانگفتیم هوادار جمهوری اسلامی هستیم بلکه

### گفتیم از موضعگیریهای سیاسی-اقتصادی حمایت میکنیم

حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب ۵۷، با توجه به شرایط حاکم بر ایران آن دوران، سیاست مشخصی را اتخاذ کرد. این سیاست بطور اساسی متکی به فعالیت علنی حزب در این سالها، دفاع از انقلاب، حفظ و گسترش دستاوردهای آن و حمایت مشروط از رهبری برآمده از دل انقلاب بود. این حمایت مشروط بود، زیرا، هرگاه رهبری چندگانه ایران، سیاستی را اتخاذ کرد، که برخلاف منافع ایران و آرمانهای انقلاب بود، حزب مواضع مخالف خود را اعلام داشت. هر کس می‌تواند از زمان فاصله نجومی گرفته و در میان زمین و آسمان هرگونه، که امروز صلاح خود و یا سازمانش می‌داند، بر آن سیاست بتازد. تفاوت نمی‌کند که این منتقد، بی‌نیاز از زمان و مکان، درکنار رژیم فعلی باشد و یا در برابر آن؛ از میان سردمداران کنونی رژیم نیز گهگاه، که صلاح خود بدانند، همان بانگی بلند می‌شود، که از ناحیه اپوزیسیون و در خارج از کشور، به گونه‌ای دیگر، به گوش می‌رسد. بر اساس این برداشت، حزب توده ایران، در یک کلام، به دنباله‌روی از آیت الله خمینی و یا روحانیت طرفدار او متهم می‌شود.

سیاست حزب توده ایران، که متکی بر واقعیت‌ها و جامعه ایران در سالهای پس از پیروزی انقلاب ۵۷ بود، بتدریج از حالت "اتحاد و انتقاد" به "انتقاد و اتحاد" و سپس "انتقاد و اتحاد" فراروید. رژیم حاکم، که سریع‌تر از اپوزیسیون رژیم، از تغییر مواضع حزب توده ایران در برابر عملکرد ضد ملی حاکمیت اطلاع یافته بود، به توصیه مشاوران انگلیسی خود، پیش از تطبیق چرخش سیاسی حزب - متناسب با روند خیانت رژیم به انقلاب - با شکل نوین سازمانی، یورش شتابزده خود را به حزب سازمان داد. ارتشید "حسین فردوست"، که ضمن تحکیم پیوند با مافیای "حجتیه" و گروه "موتلفه اسلامی" (متحد استراتژیک حجتیه) در کنار شورای رهبری حزب جمهوری اسلامی جا گرفته بود، بعنوان چشم و گوش انگلیس، این یورش را به کمک شبکه جاسوسی انگلستان و با استفاده از امکانات عظیم سازمان اطلاعات و امنیت این کشور (اتل جنت سرویس) سازمان داد. دهها سند جعلی در انگلستان تهیه شد، که همگی آنها می‌بایست یک نکته را به رهبری ایران - ویژه شخص خمینی - بقبولاند: "حزب توده ایران برای شوروی جاسوسی می‌کند و تدارک لازم را برای لحظه‌ای می‌بیند، که رژیم پایگاه خود را در میان مردم از دست داده باشد".

آیت الله "مهدوی کنتی" عضو شورای ۵ نفره رهبری مافیای "حجتیه" با توصیه "فردوست" در یک سفری که به لندن - به بهانه معالجه - رهنمودهای اساسی را دریافت داشت. پس از بازگشت او از این سفر، "حبيب الله عسگر اولادی" (عضو رهبری گروه موتلفه اسلامی)، وزیر وقت بازرگان و عضو کنونی هیات رئیسه مجلس رژیم، عازم اسلام آباد شد و اسناد جعلی مورد نیاز را از رابطن انگلستان دریافت داشت و به ایران بازگشت.

ما تردید نداریم، که این مسائل با جزئیات و در آینده‌ای که عمر نسل میانه ایران کفاف دهد، انشاء خواهد شد. در اینجا هدف افشای مسائل پشت پرده رژیم نیست، بلکه، اشاره به سیاست علنی حزب توده ایران در قبال حاکمیت برآمده از دل انقلاب ۵۷ و تبلیغات غیرمنصفانه‌ایست، که در اطراف آن جریان دارد. البته، تردیدی نیست که در اجرای این سیاست، اشتباهات بزرگی نیز انجام شده است.

این اشاره مختصر - به رسم مقدمه بر دومین قسمت از فشرده مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی که عمده در ارتباط با سیاست حزب در سالهای پس از پیروزی انقلاب و اتهام جاسوسی است) نوشته شد، تا چرایی باشد بر ظلماتی، که خبرنگاران جمهوری اسلامی، هنگام گفتگو با وی، سعی دارند، حقایق را در هفت تری آن پنهان نگاه دارند. خواه ناخواه طرف گفتگو (نورالدین کیانوری) بدلیل موقعیتی، که در آن قرار دارد و برای حفظ شرایط و فرصتی که بدست آمده (تا با استفاده از آن برخی مطالب متفاوت با باصطلاح اعتراضات زیر شکنجه رهبری حزب، را بگوید) گاه سکوت را گویاترین پاسخ می‌یابد.

این فرصت برخاسته از شرایط نوین، به "نورالدین کیانوری" امکان می‌دهد، تا اتهامات مربوط به جاسوسی حزب را رد کند و ضمن تعریف کلاسیک جاسوسی بگوید، آنچه را حزب ما کرد، تنها با هدف خدمت به مردم ایران کرد.

او در این مصاحبه - بهر شکل ممکن - می‌گوید، که ورود ایران به خاک عراق و ادامه جنگ، بعد از فتح خرمشهر - که حزب ما نیز بان صریحاً مخالفت کرد، یک فاجعه (خیانت) بوده است. او می‌گوید، که سیاست حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب، دفاع از آرمانهای اساسی آن - عدالت، استقلال، آزادی - بود و رژیم، که این سه رکن را با اضافه کردن "اسلامی" به چهار رکن تبدیل کرد، به تمام سه رکن اساسی انقلاب پشت کرد و اکنون از آن آرمانها فقط "اسلام" برای مردم ایران مانده است!

او سیاست باصطلاح "خط امام" را بدینگونه تشریح می‌کند و با صراحت می‌گوید، که ما (حزب) هرگز نگفتیم که طرفدار و مرید امامیم. ما از یک خط و مشی سیاسی متکی به آرمانهای انقلاب حمایت کردیم و تا آنجا که رهبری در راستای آن بود، از وی حمایت کردیم. مخالفت صریح ما با ادامه جنگ، مخالفت با قانون ارتجاعی کار، حمایت مشروط از قانون اساسی جدید رژیم بدلیل وجود بند مربوط به "ولایت فقیه" در آن، مخالفت با تحمیل لباس و تعیین پوشش برای زنان، مخالفت بی‌وقفه برای متوقف ماندن اصلاحات ارضی، که به بند "ج" شهرت یافت و ... دهها نمونه از این دست را می‌توان ذکر کرد. البته باز هم باید از زیاده‌رویهای اجتناب پذیر در اجرای این سیاست یاد کرد و برای آینده از نتایج زیانبار آن پند گرفت.

"نورالدین کیانوری" با صراحت می‌گوید، که حزب توده ایران با حمایت از ورود ارتش سرخ به افغانستان دچار اشتباهی بزرگ شد. او می‌گوید، که شناخت کنونی مردم ایران از امپریالیسم و عملکرد نظام سرمایه‌داری، از نتایج اختراعی فعالیت حزب توده ایران است. او می‌گوید:

کمونیست‌ها هیچگاه خیانت نکردند، زیرا خیانت یک عمل آگاهانه است. و اضافه می‌کند که برخی اشتباهات حزب در حقیقت اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی بود و حزب توده چون جوان بود، و تجربه کافی نداشت، دنباله‌روی کرد. درباره عملکرد حزب توده ایران در دوران محمد "نورالدین کیانوری" می‌گوید، که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد آیت الله کاشانی و طرفدارانش با شاه ساختند.

او در چهاردهمین و آخرین قسمت مصاحبه از خبرنگاران سوال می‌کند: "مهاکمه حزب توده ایران در چه چارچوبی انجام شد؟ محکومیت چه حدی دارد؟ من روی این بحث دارم"

آن "آقایان"، که در هیئت خبرنگار به گفتگو نشسته‌اند، سوالی در این خصوص ندارند! و مصاحبه را، که موجب اعتراض شکنجه‌گران، مهاکمه کنندگان، زندانیان رژیم و آقایان مسئول سه توره حکومتی - وصدالبته حوزه‌های دینی قم و مشهد و اصفهان و ... شده بود درز می‌گیرند و می‌روند، تا درخلوت خود، بر چهاردهمین شماره مصاحبه، مقدمه و تفسیرنویسند و از درگاه قدرتمندان بدلیل عدم توانایی خویش در هدایت گفتگو در مسیر دلخواه آنان و اجبار در چاپ حقایق فارغ از شکنجه، پوزش بخواهند.

دومین قسمت فشرده مصاحبه مفصل "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی راه که در نهایت امانت‌داری و با حذف تقریباً تمام سئوالات و تفسیرها و اعتراضات آقایان خبرنگاران (۱) خلاصه شده، در زیر می‌خوانید:

خبرنگاران روزنامه جمهوری اسلامی مدمی می‌شوند، که حزب توده ایران تا پیش از یورش سراسری رژیم بر حزب، پیوسته گفته و نوشته بود که نیرو خط امام است. کیانوری می‌گوید: "... ما نگفتیم که در خط امام هستیم. ما همیشه گفته‌ایم، که در بخشی از خط امام هستیم؛ به ویژه در مسائل اجتماعی و اقتصادی، از آنچه امام می‌گوید پیروی می‌کنیم. جمهوری اسلامی بر چهارپایه استوار است، که در یک شمار خلاصه می‌شود: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی.

آزادی آن معلوم است، یعنی آزادی مردم برای نشر افکار. استقلال هم معلوم است. جمهوری اسلامی هم در پایه دارد، یکی پایه مذهبی و ایدئولوژیک و یکی هم پایه ناشی از آن، یعنی عدالت اجتماعی. (ما می‌گفتیم که) در مسائل اجتماعی و اقتصادی، در خط امام هستیم. ما نگفتیم که مسلمان هستیم و به جمهوری اسلامی اعتقاد داریم. ... در این زمینه‌ها، که توضیح دادم از خط امام حمایت کردیم و همیشه بر این زمینه‌ها تکیه کردیم. ولی امروز با کمال تأسف می‌بینیم، که یک پایه آن همچنان به قوت خود باقی مانده و پایه‌های دیگر تضمین شده است.

• یعنی چه؟

یعنی آنچه تشدید شده است همان پایه اسلامی است، که تغییر نمی‌دهد. پایه ضد امپریالیسم نظام تا حدودی باقی مانده، ولی به جایی رسیده است، که عربستان سعودی می‌شود بال دوم اسلام. ما می‌دانیم عربستان سعودی کجاست و به چه کسانی وصل است. عربستان عامل امپریالیسم است. در این تردیدی نمی‌شود کرد. حالا اسلام با آن بال دوم، که عربستان باشد، دارد بال بال می‌زند.

شماره ۹

آنچه که من عقیده دارم این است، که ارزیابی امام از این که مارکسیسم به انتهای خط رسیده است، یک ارزیابی دقیق نبوده است.

باید گفت که مارکسیسم به نتیجه‌اش نرسیده، ولی این درست نیست، که بگوئیم به انتهای خط رسیده است. مارکسیسم چه می‌گوید؟ مارکسیسم خیلی ساده می‌گوید مبارزه کار با سرمایه تا دنیا هست، مبارزه کار با سرمایه هست و این تا آخر دنیا وجود دارد. از سه اصل مارکسیسم فقط یکی از آنها اصل فلسفی است، که بر پایه مادی‌گرایی دور می‌زند.

(خبرنگاران در اینجا به آنرا تحلیل‌ها متوصل می‌شوند تا ثابت کنند، که گرایش مردم جهان به مذهب (صد البته اسلامی) بیشتر شده و می‌شود.) کیانوری می‌گوید:

اصلاً اگر به دنیا نگاه کنید می بینید، که گرایش به مذهب و افراد اجرا کننده مراسم مذهبی کم نیز شده است.

ببینید، الان از لحاظ اقتصادی دنیا دو قطبی است، یا 'کاپیتالیسم' و یا 'سوسیالیسم' است. فقط از لحاظ سیاسی اقتصادی و نه از لحاظ تکنولوژیکی. نه این که شما بگویند سوسیالیسم یعنی مارکسیسم و مارکسیسم یعنی بی دینی. سوسیالیسم یعنی مبارزه با سرمایه داری و در اینجا مساله مذهب اصلاً مطرح نیست. البته، همزستی با مذهب همیشه بوده است. بجز موارد زیاد روی های بی ربطی، که در دوران استالین شد.

اصلاً در برنامه حزب کمونیست مارکس، مبارزه با مذهب وجود ندارد! ما با مذهب مبارزه ای نداریم! ما به سرمایه داری مبارزه داریم. همیشه اعتقادات مذهبی هر کسی در قلب خودش هست.

شماره ۱۰

• به نظر شما احتمال احیای اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یک قطب وجود دارد یا نه؟

- الان دو گرایش هست. می دانید که کنگره خلق روسیه در جلسه اخیر خود بیانیه ای به خنثاب به تمام شوراهای ملی جمهوریها فرستاده که در آن پیشنهاد شده است که این موضوع را که دو مرتبه، اتحاد جدیدی از جمهوریها به جای اتحاد جماهیر شوروی و به جای سازمان کشورهای مشترک المنافع، که عمر خودش را کرده و به جایی نرسیده، تشکیل شود.

لذا باید اتحاد جدیدی بین جمهوریهای سابق اتحاد جماهیر شوروی بوجود بیاید با مرکزیت اقتصادی، نظامی و سیاسی. یعنی در واقع احیای اتحاد جماهیر شوروی جدید، منتهی با اختیارات وسیعتری برای جمهوریها، نه اینکه مرکز همه کارها را بکند. مرکز کارش تعیین برنامه های کلی و مشورتی است.

نیروی محرکه و قدرت سیاسی اکنون در اختیار نیروهای میانه روی حزب کمونیست است، که نماینده این نیروها در روسیه 'اسلوفان' و 'روتسکوی' هستند. در کنگره روسیه ۱۵ جناح و ۱۴ فراکسیون وجود دارد، که بعضی از فراکسیونها فقط ۱۵ عضو دارند، که حداقل آن چیزی است، که در قانون اساسی پیش بینی شده است. البته بعضی از فراکسیونها عضو بیشتری دارند.

چهار فراکسیون قوی تر هستند. یکی چپ هست، که کمونیستها هستند. از فراکسیونهای دیگر دوتا متعلق به نیروهای میانه رو هستند، که عبارتند از فراکسیون 'روسلان-اسلوفان' و 'الکساندر روتسکوی'، که خیلی مخالف اصلاحات یلتسین هستند. چهارمین فراکسیون عبارتست از فراکسیون دموکراتهای طرفدار سرمایه داری یلتسین.

جناح یلتسین کاری نمی تواند بکند، چون نیرویش کم است. همانطور که گفتیم جناح میانه پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه جدید با مرکزیت جدید را ارائه کرد، که بلافاصله دوتا از بزرگترین جمهوریهای آسیای مرکزی یعنی قزاقستان و ازبکستان، که هر کدامشان ۱۸ تا ۲۰ میلیون جمعیت دارند، جواب مثبت دادند.

البته جمهوریهای کوچک مثل مولداوی و بلوروسی جواب منفی دادند، که تازه این موضوع هنوز در آنجا مورد بحث است. بنظر من یک چنین همگرایی در جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق آغاز شده است.

در باره گرایش فراکسیونها

- ببینید اینجا نمی گویند، که خواستار همان کمونیسم سابق هستند، بلکه می گویند، ما طرفدار اصلاحات هستیم، اما نه اصلاحات یلتسینی-سرمایه داری. آنها نمی گویند، ما طرفدار وابستگی به غرب نیستیم.

شماره ۱۱

ما در سیاست های خودمان در موارد گوناگونی اشتباه کردیم، که از جمله آنها تأیید اشغال افغانستان است. اشغال نظامی افغانستان اصلاً قابل توجیه نیست. حزب کمونیست اتحاد شوروی و بقیه این را پذیرفتند، که اشغال افغانستان، اشتباه عمیق بزرگ بوده است. آندرویف مخالف فرستادن ارتش به افغانستان بوده است. خود کورباتوف هم در اوایل گفته بود، که در موقع تصمیم به این کار، آندرویف که رئیس وقت 'ک.ا.گ.ب' بوده است، با اطلاعاتی که داشته، مخالف با فرستادن نیرو به افغانستان بوده است.

در باره استراتژی حزب توده ایران

خط هیشگی ما، عبارت از دو چیز است. مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای توده های زحمتکش. این خط، در دوران های مختلف رنگهای مختلف گرفت. در دوران جنگ دوم جهانی، امپریالیسم حاکم بر ایران انگلستان بود ولی انگلستان بعنوان متفق شوروی علیه نازی های می جنگید. ما خطر نازی ها را بزرگترین خطر دنیا می دانسیم.

به این ترتیب ما در این دوران پرتلاطم، سیاستهایی اتخاذ کردیم، که این سیاستها گاه اشتباه بوده و اشتباهات بزرگی هم بوده است و خیلی به خود ما و حزب ما ضرر زده است. اشتباهاتی کرده ایم که بعضی از اشتباهات اصلاً مال شوروی بوده است و شوروی به مانحیمل کرد. اعتقاد ما به درستی راه حزب کمونیست اتحاد شوروی، واقعا می توان گفت، یک اعتقاد مذهبی بوده است. چون بودیم، هنوز تجربه خودمان کم بود.

• خبرنگاران مدعی می شوند، که حزب توده ایران بدنیاال سراب بوده است. کیانوری می گوید:

نگویند سراب، ما راه درست را نشان دادیم. هرچه روحیه ضد سرمایه داری در کشور هست، به خاطر فعالیتهای مثبت حزب توده ایران است! الان، اگر اتحادیه های کارگری مستقل و آزاد باشند، می بینید که کارگران چه بلای سرمایه داران و میلیاردرها خواهند آورد. این تجربه را از حزب توده یاد گرفتند و هنوز درون آنها هست.

شما می خواهید یک چیز تاریخی، که واضح است از لحاظ نقش کمونیست در شوروی

گذشته، منکر شوید. البته کمونیستها در این دوران طولانی، فراز و نشیب های زیادی داشتند و اشتباهات بزرگی هم کرده اند، اما خدمات بزرگی هم انجام داده اند، ولی هیچ وقت نیات نکرده اند! خیانت، یک کار آگاهانه است. در این زمینه ما هم اشتباه کردیم. اشتباهات خیلی بزرگ، خود من اشتباهات خیلی بزرگ داشته ام، بدون هیچ کم و کاستی، که بخوام بپوشانم.

شماره ۱۲

• درباره دوران مصدق و پیش از کودتای ۲۸ مرداد کیانوری می گوید:

- ما به جهت ملی که گرداننده سیاست بود، نگاه می کردیم. اکثریت مردم ایران آنچنان در جریان سیاست نبودند. در تهران اقلیتی از مردم طرفدار آقای کاشانی یعنی دنبال مذهبیون بودند و قسمتی هم دنبال ملیون می رفتند. مردم فعال در صحنه مبارزه کم بودند. طرفداران آقای کاشانی هم رفتند به طرف سازش با شاه.

• خبرنگاران:

شما هر چه می خواهید بگویند. ولی سندی وجود دارد، که نشان می دهد در ۲۵ مرداد، آقای کاشانی در مورد خطر یک کودتا به مصدق هشدار داده بود.

کیانوری: این نامه، دروغ و ساختگی است و به خط پسر ایشان است. یک کتاب در این باره منتشر شده است. یکی از طرفداران ملیون کتابی نوشته، با دلایل و با اقرار پسر آقای کاشانی، که قبول کرده، این نامه ساختگی است و آنرا منتشر کرده است. این نامه بعداً نوشته شده است و به خط پسر ایشان بوده و به همین دلیل است، که بعداً خیلی کم از آن استفاده شده است.

شماره ۱۳

• حزب توده ایران موفق به انجام وظیفه در مقابل تاریخ بوده است! البته اشتباهات خودش را هم پذیرفته است. علیرغم این که اشتباهاتش کوچک هم نبوده است. اشتباهات ریز و درشت فراوانی داشته است.

• درباره ادعای محاسبه کنندگان مبنی بر عدم امکان فعالیت حزب توده ایران حتی در شرایط وجود آزادیها کیانوری می گوید:

- تاریخ چنین چیزی را نشان نمی دهد، همین حرف را، قبل از اینکه ۱۳۵۷ حزب توده به ایران برگردد، تاریخ نویسانی مثل شما می گفتند:

تاریخ گویان، عین همین را می گفتند، که حزب توده با آنچه که کرده، محال است در ایران اصلاً بتواند نفوذ کند. ولی باز هم شد بزرگترین حزب ایران! بله، بزرگترین حزب ایران.

درباره سیاست حزب در سالهای فعالیت ملی و نیمه آزاد پس از انقلاب ۵۷ و اتهام تأیید همه جانبه رژیم و شخص آیت الله خمینی، کیانوری باز دیگر می گوید:

- اساسی ترین کار ما در این جهت بوده است که از شعارهای امام خمینی در مبارزه با امپریالیسم حمایت کردیم و خواستار اجرای آن بودیم.

درباره جنگ ایران و عراق و ادعای حمایت شوروی از عراق و بطور کلی موضعگیری حزب توده ایران درباره فاجعه ادامه جنگ توسط جمهوری اسلامی، کیانوری می گوید:

- دفاع حق طبیعی هر کشوری است و به عقیده من جمهوری اسلامی ایران (ابتدا) یک جنگ حق را دنبال کرد زیرا مورد تهاجم قرار گرفته بود.

ولی این بحث مطرح است، که چه وقت باید جنگ را ختم کنیم. اینجا حساب استراتژی و تاکتیک بزرگی است. حساب عاقبت جنگ مطرح است. به نظر من، جمهوری اسلامی به جانی رسید، که دشمن به زانو درآمد فتح خرمشهر حاضر به تسلیم شد، البته نه تسلیم کامل، بلکه حاضر شد پیشنهاد متارکه جنگ و حل مسایل مورد اختلاف از راه صلح را بپذیرد.

به عقیده من وقتی درجا آتش بس داده شود، یعنی خاتمه درگیری و حل مسائل از طریق مذاکره. امپریالیسم آمریکا می دانست، که نمی گذارد ایران پیروز شود و نیروی آن را هم دارد، حتی اگر لازم شود با جنگ شروع کند. همانطور که کرد. امپریالیسم آمریکا، که گرداننده این جنگ بود، هم نیروی خودش را می دانست و هم نیروی جمهوری اسلامی ایران و هم امکانات خودش و طرفدارانش را.

پس از اینکه دولت جمهوری اسلامی اعلام می کند، که راه قدس از کریم می گذرد. یعنی ما تمام عراق را می خواهیم و می خواهیم عراق را بگیریم و از عراق برویم اسرائیل و حکومت اسرائیل را سرنگون کنیم. شعار 'راه قدس از کریم می گذرد'، این شعار آن روز جمهوری اسلامی ایران بود و این چیزی نبود، که دنیا آنرا بپذیرد.

شماره ۱۴

در آخرین قسمت از مصاحبه با نورالدین کیانوری، خبرنگاران موضعگیری حساس حزب توده ایران در برابر ادامه جنگ، نابودی دستاوردهای انقلاب و ... را رها کرده و بار دیگر به سوژه کهنه جاسوسی باز می گردند. کیانوری با صراحت و برخلاف اظهارات زیر شکنجه می گوید:

- خیر، ما برابری مسکو و اتحاد جماهیر شوروی جاسوسی نکردیم، این فقط ادعا است. جاسوسی وقتی است، که ما در ایران یک خبری از امکانات نظامی، اقتصادی و فنی جمهوری اسلامی ایران را به شوروی بدهیم، که باعث تضعیف قوای نظامی، سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بشود.

- اطلاعاتی که ما به شوروی دادیم هیچگونه مخفی نبوده است. مثل نقشه ساختن جنگنده های 'اف-۱۲' آمریکایی. و این تنها اطلاعاتی است، که ما به شوروی داده ایم.

فقط همین و آنهم ناخن. چون در اواسط کار، شوروی به ما گفت، که در جنگ سوریه و اسرائیل، سوریه ها یک هواپیمای 'اف-۱۴' را ساقط کرده اند و آنها از این طریق به اطلاعات مورد نیاز دسترسی پیدا کرده اند. این کاری بود، که ما کردیم و این، به هیچ وجه جاسوسی نیست! این اطلاعات در اختیار آمریکا، عراق، اسرائیل و تمام دشمنان شوروی بوده است. می خواهید به هر حقوقدان بین المللی بیطرف مراجعه کنید. ما این را جاسوسی نمی دانیم و به این ترتیب اطلاعاتی، که ما داده ایم، در این چارچوب بوده است. البته